

مجله تازه‌های سیاست‌گذاری

شماره ۱ / پاییز ۱۴۰۴
نشریه تحلیلی، سیاست‌گذاری و اطلاع‌رسانی



- مقالات / بازپس‌گیری نقش اقتصاددانان به عنوان سیاست‌گذار
- مقالات / پیامدهای اقتصادی شاخص صلح جهانی و تأثیرات آن بر ایران در یک دهه اخیر
- خبرها / اخبار تازه‌ها
- شاخص‌ها / گزارش خلاصه شاخص صلح جهانی ۲۰۲۵
- گزارش تحلیلی / پشت پرده تمرکز بر تعرفه‌ها
- معرفی چهره / دارون عجم اوغلو
- معرفی کتاب / اقتصاد سیاسی اصلاح یارانه انرژی
- مفاهیم و اصطلاحات / آزمایشگاه سیاست‌گذاری

فهرست مطالب

مقالات	۳
۱ - بازپس‌گیری نقش اقتصاددانان به عنوان سیاستگذار	۳
۲ - پیامدهای اقتصادی شاخص صلح جهانی و تأثیرات آن بر ...	۷
خبرها	۱۴
شاخص‌ها	۱۸
گزارش تحلیلی	۲۴
معرفی چهره	۲۸
معرفی کتاب	۳۲
مفاهیم و اصطلاحات	۳۸

فهرست جداول و نمودارها

جدول شماره ۱	۳۵
--------------	----

شماره ۱/پاییز ۱۴۰۴

مجله تازه‌های سیاست‌گذاری

صاحب امتیاز: پژوهشکده امور اقتصادی (وابسته به وزارت امور اقتصادی و دارایی)

مدیر مسئول: علی سوری

سرمدیر: محسن ابراهیمی

دبیر داخلی: محسن محمودی

دبیر اجرایی: کمیل احمدی

کارشناس: الهه آریا موحد

طراحی و صفحه‌آرایی: فائزه کریمیان

همکاران این شماره: محسن محمودی و سجاد فرازمند

آدرس: تهران - خیابان شهید بهشتی - خیابان شهید سیدحسن

نصراله - کوچه سوم - پلاک ۹

اداره روابط عمومی و امور بین‌الملل:

تلفن: ۰۲۱-۸۸۱۰۰۳۶۳۰

وبسایت: earc.ac.ir/fa/tazeha

ایمیل: info@earc.ac.ir

مطالب درج‌شده در این نشریه لزوماً به معنای دیدگاه
پژوهشکده امور اقتصادی نیست.

پیشگفتار



تحولات سریع اقتصادی در سطح ملی و بین‌المللی سیاست‌گذاری اقتصادی را به عرصه‌ای پیچیده و چندلایه بدل کرده است؛ عرصه‌ای که در آن تصمیم‌های امروز مسیر توسعه فردا را رقم می‌زنند. در چنین شرایطی ضرورت دستیابی به تحلیل‌های دقیق مبتنی بر داده و همراه با درک عمیق از واقعیت‌های اقتصادی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. پژوهشکده ما بر این باور است که تداوم گفت‌وگو میان اندیشه و عمل رمز شکل‌گیری سیاست‌های کارآمد و پایدار است.

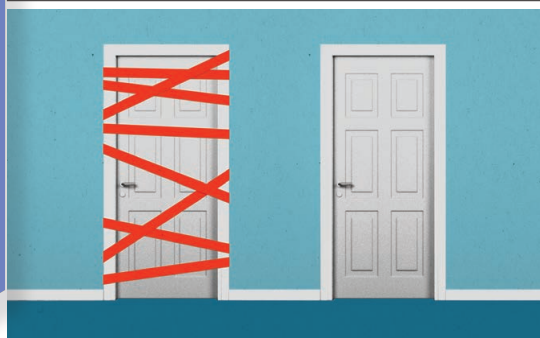
مجله‌ی تازه‌های سیاست‌گذاری اقتصادی در همین مسیر گام برمی‌دارد؛ رسانه‌ای پژوهشی که با هدف انعکاس تازه‌ترین مباحث، دیدگاه‌ها و یافته‌های علمی در حوزه سیاست‌گذاری و حکمرانی اقتصادی منتشر می‌شود. اولین شماره این مجله شامل بخش‌های متنوعی است که در ادامه معرفی می‌شوند.

در بخش مقالات تازه، دو عنوان کلیدی «بازپس‌گیری نقش اقتصاددانان به‌عنوان سیاستگذار» و «پیامدهای اقتصادی شاخص صلح جهانی و تأثیرات آن بر ایران در یک دهه اخیر» ارائه شده است. در بخش اخبار تازه، در قالب سه عنوان خبری به تحولات مهم حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی و فناوری از جمله پیشرفت‌های قابل توجه در حوزه هوش مصنوعی، رشد اقتصادی کشور و رویکردهای جدید اقتصادی پرداخته شده است. همچنین، در این شماره، تلاش شده که تصویری جامع از برخی محورهای کلیدی حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی ارائه شود؛ گزارش «شاخص جهانی صلح» نگاهی تحلیلی به پیوند میان ثبات اجتماعی و سیاست‌های اقتصادی دارد؛ در بخش گزارش تحلیلی نیز، موضوع حساس و اثرگذار «پشت پرده تعرفه‌ها» مورد بررسی قرار گرفته است. در معرفی شخصیت، به اندیشه‌های دارون عجم‌اوغلو، متفکر برجسته اقتصاد سیاسی، پرداخته شده است و در نهایت، در بخش معرفی کتاب، اثر «اقتصاد سیاسی یارانه‌های انرژی» مرور شده است.

امید است انتشار این مجموعه بتواند گامی مؤثر در جهت تقویت دانش سیاست‌گذاری اقتصادی و ارتقای کیفیت تصمیم‌سازی‌های کشور باشد. پژوهشکده با اتکا به توان علمی و پژوهشی خود، مصمم است نقشی فعال و پیشرو در ترویج گفت‌وگوی علمی و تولید اندیشه در عرصه حکمرانی اقتصادی ایفا کند.

در پایان، از نویسندگان و مترجمانی که در تدوین و تنظیم این شماره از مجله تازه‌های سیاست‌گذاری اقتصادی ما را یاری نموده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

علی سوری
مدیر مسئول



Reclaiming a Policy Role for Economists

Karen Dynan



Acknowledging missteps, listening well, defending data, and avoiding jargon will help the profession engage

عنوان: بازپس‌گیری نقش اقتصاددانان به عنوان سیاستگذار
نویسنده: کارن دینن (Karen Dynan)

ناشر: صندوق بین‌المللی پول

تاریخ انتشار: ژوئن ۲۰۲۵

منبع: مجله F&D

آنچه خواهید خواند

این گزارش به موضوع «حاشیه‌نشینی تخصص اقتصاد در فرایند سیاست‌گذاری» می‌پردازد. استاد سیاست‌گذاری اقتصاد دانشگاه هاروارد در این مقاله با ریشه‌های این مسئله، راهکارهایی برای بازگردانی تخصص اقتصاد در سیاست‌گذاری‌ها ارائه می‌دهد.

مسئله گزارش:

حاشیه‌نشینی تخصص اقتصاد در فرایند سیاست‌گذاری!

وضع موجود:

ترجیح ملاحظات ایدئولوژیک یا مصلحت‌اندیشانه به تحلیل‌های اقتصادی

ریشه نظری:

اقتصاددان: الف یا ب

مردم و سیاستمداران: الف و ب

توصیه برای تعامل با سیاستیون:

از پس منتقد برآمدن در صورت شنیدن اقتصاددانان

توصیه برای اقتصاددانان:

- درس گرفتن از خطاها: بحران اقتصادی ۲۰۰۸، تورم ناشی از کووید-۱۹
- شنیدن دغدغه‌های مردم: آثار منفی ادغام سریع چین در تجارت جهانی
- صحت داده‌ها: فریب دسترسی ساده شبکه‌های اجتماعی
- تعامل موثر: وجود ملاحظات متعدد در دنیای واقعی
- هدف اصلی اقتصاد کامیابی و محبوبیت نیست، بلکه بهبودبخشی تصمیمات است.

مترجم و تدوین‌کننده: سجاد فرازمند

دکتری مدیریت مالی از دانشگاه شهید بهشتی،
پژوهشگر پیشین پژوهشکده امور اقتصادی

مقدمه

با این وجود، اقتصاد همواره برای کسب نتایج بهتر از سیاست‌گذاری‌ها حیاتی است. بحران‌های قرن بیست‌ویکم به‌روشنی نشان داده‌اند که سوءمدیریت در سیاست‌های کلان اقتصادی می‌تواند به معضلات گسترده اجتماعی، ناهنجاری‌های ساختاری و پیامدهای سیاسی عمیق منجر شود. در واقع، اقتصاددانان گنجینه گسترده‌ای از شواهد تجربی در این خصوص گردآوری کرده‌اند که کدامیک از سیاست‌ها در حوزه‌هایی همچون کاهش فقر، آموزش و بازار کار مؤثر واقع می‌شوند؛ یعنی دانش و بینش‌هایی در اختیار دارند که اگر در فرآیند سیاست‌گذاری بهتر ادغام شوند، می‌توانند نتایج اجتماعی و اقتصادی مطلوب‌تری را فراهم کنند.

بدون تردید اقتصاددانان باید برای بازپس‌گیری جایگاه اثرگذار خود با سیاست‌گذاران و افکار عمومی تعامل مؤثرتری برقرار کنند. عدم سازگاری با واقعیت‌های جدید خطر حاشیه‌نشینی بیشتر اقتصاددانان را در منازعات کلیدی سیاستی در پی دارد؛ در حالی که امروزه نیاز به دانش و تحلیل اقتصادی محسوس‌تر از هر زمان دیگری است.

اقتصاددانان به‌مدت طولانی در شکل‌دهی سیاست‌ها نقش‌آفرین بوده‌اند؛ آن‌ها با ارائه تحلیل‌هایی تخصصی تصمیم‌گیری‌های حوزه‌های مهمی همچون تجارت، مالیات، تنظیم‌گری و ثبات اقتصادی را هدایت کرده‌اند. در برهه‌هایی دیدگاه‌های جریان اصلی علم اقتصاد پیش‌تاز مباحث سیاست‌گذاری عمده بوده و توانسته بود در اقصی نقاط جهان بر جهت‌گیری دولت‌ها اثرگذار باشد.

اما امروزه اقتصاددانان بیش از گذشته به حاشیه رانده شده‌اند. در حالی که آن‌ها همچنان بدنه کارشناسی بانک‌های مرکزی و نهادهای بین‌المللی را تشکیل می‌دهند، رهبران سیاسی بیشتر تمایل پیدا کرده‌اند تا ملاحظات ایدئولوژیک یا مصلحت‌اندیشانه را نسبت به تحلیل‌های اقتصادی در اولویت قرار دهند. در این شرایط شکست‌های سیاستی، تشدیدشدن قطبی‌سازی سیاسی و چالش‌های فزاینده نسبت به مرجعیت تخصصی که از سوی منابع اطلاعاتی جدید و اغلب غیرقابل‌اتکا ایجاد شده‌اند موجب شده است تا اعتماد عمومی به اقتصاددانان نیز خدشه‌دار شود.

بدنه اصلی

حقایق سخت، مخاطبان سختگیر

این عمل باعث اتخاذ تصمیمات بهتر می‌شوند. تصمیم‌گیران نیز باید بخواهند این واقعیت‌ها را بشنوند؛ بالاخره، هیچ‌کس بدون سنجش هزینه‌ها خرید یا سرمایه‌گذاری شخصی بزرگی انجام نمی‌دهد. حتی اگر ملاحظات غیراقتصادی در نهایت تعیین‌کننده تصمیمات باشند، تصمیم‌گیرانی که از بده‌بستان‌های اقتصادی آگاه باشند بهتر می‌توانند از پس منتقدان برآیند.

اما اگر سیاست‌گذاران در پذیرش حقایق سخت تنها دلیل کنار گذاشته شدن تخصص اقتصاد نیست. برخی مشکلات زاینده خود اقتصاددانان هستند. بررسی این مشکلات می‌تواند به حفظ و افزایش نفوذ تخصص اقتصاد در سیاست‌گذاری کمک کند. چهار راه برای انجام این کار وجود دارد: درس گرفتن از خطاها، گوش دادن به دغدغه‌های مردم، حفظ استانداردهای یکپارچگی داده‌ها و...

درس گرفتن از خطاها

تردید عمومی نسبت به جریان اصلی علم اقتصاد بی‌دلیل نیست. این جریان درموردی با مشکلاتی مواجه بوده که قابل

اقتصاددانان قادرند مجموعه‌ای از ابزارهای حیاتی را به گفتگوهای سیاستی وارد کنند، ابزارهایی از قبیل: آشنایی با پژوهش‌های مرتبط و ابزارهایی برای پیش‌بینی پیامدهای گزینه‌های مختلف سیاستی. اما دلیل بنیادینی وجود دارد که اقتصاددانان را بعضی اوقات نامحبوب می‌کند: تفکر آن‌ها در بده‌بستان‌ها و محدودیت‌ها ریشه دارد. اقتصاددانان می‌گویند باید بین گزینه «الف» و «ب» انتخاب کرد، در حالی که سیاستمداران (و عموم مردم) اغلب هر دو گزینه را می‌خواهند. اگر می‌توانستیم همزمان بدون آنکه بدهی عمومی بالا رود، مالیات‌ها را کاهش دهیم و هزینه‌ها را بیشتر کنیم یا بدون افزایش نرخ بهره بتوانیم تورم را مهار کنیم یا بدون از دست رفتن مشاغل تجارت جهانی را گسترش دهیم؛ سیاست‌گذاری بسیار آسان‌تر می‌شد، اما چنین بده‌بستان‌هایی اجتناب‌ناپذیرند، حتی اگر از نظر سیاسی اعتراف به آن‌ها ناخوشایند باشد.

اقتصاددانان باید این ذهنیت را بشناسند. آن‌ها باید در جاهایی که گفتگوهای سیاستی شکل می‌گیرد حضور داشته باشند، زیرا

می‌کردند کارگرانی که شغل خود را از دست می‌دهند، به راحتی می‌توانند فرصت‌های شغلی جدیدی بیابند. اما به دلیل عواملی مانند هزینه‌های بالای مسکن، پیوندهای اجتماعی و موانع دیگر بسیاری از کارگران نتوانستند یا تمایلی به جابجایی و یافتن شغل جدید نداشتند. این اصطکاک‌ها باعث شد که اختلال ناشی از این تغییرات پایدارتر از حد انتظار باقی بماند و واکنش‌های منفی عمومی نیز شدیدتر شود.

بررسی جهش تورمی اوایل دهه ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که هزینه‌های آن فراتر از پیش‌بینی‌های نظریه‌های اقتصادی رایج است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تورم باری شناختی و روانی قابل‌توجهی را بر مردم تحمیل می‌کند؛ برای مثال، افراد مجبورند مدام به ارزیابی منصفانه بودن قیمت‌ها و دستمزدها بپردازند و برنامه‌های مالی خود را به طور مداوم بازنگری کنند. عبارت‌هایی مانند «دستمزدها با تورم هماهنگ می‌شوند» با اینکه ممکن است به طور میانگین صحیح باشند، اما تفاوت‌های مهمی را پنهان می‌کنند. به عنوان نمونه، در ایالات متحده طی اوایل دهه ۲۰۲۰ بسیاری از کارگران با درآمد پایین شاهد افزایش سریع دستمزد بودند، اما این رشد دستمزد به هیچ وجه برای همه اقشار جامعه اتفاق نیفتاد. این امر نشان می‌دهد که اثرات تورم می‌تواند به شکلی نابرابر بر گروه‌های مختلف جامعه تأثیر بگذارد.

پذیرش و درک این دغدغه‌ها به معنای چشم‌پوشی از اصول اقتصادی نیست، بلکه به معنای درک عمیق‌تر و دقیق‌تر تجربه واقعی مردم از تحولات اقتصادی است. نادیده گرفتن این نگرانی‌ها می‌تواند اعتبار اقتصاددانان را تضعیف کرده و پذیرش و اجرای سیاست‌های مطلوب را دشوار سازد.

صحت داده‌ها

استفاده دقیق از داده‌ها از ویژگی‌های اصلی پژوهش‌های اقتصادی است و اقتصاددانان باید در گفت‌وگوهای عمومی نیز به همان استانداردهای بالای دقت و اعتبار پایبند باشند. با گسترش شبکه‌های اجتماعی و دسترسی آسان به داده‌ها و ابزارهای بصری‌سازی، این فرصت برای همه از جمله اقتصاددانان فراهم شده که به‌سادگی آمار و ارقام را به‌شکل نادرست به کار ببرند تا استدلال‌های ضعیف خود را تقویت کنند. اما تسلیم شدن در برابر این وسوسه کوتاه‌مدت در نهایت اعتماد عمومی به تحلیل‌های اقتصادی را به‌شدت تضعیف خواهد کرد.

پیشگیری بودند. پیش از بحران مالی ۲۰۰۸ اغلب اقتصاددانان در شناسایی حباب بازار مسکن ایالات متحده بسیار کند عمل کردند. حتی پس از آن که نشانه‌های این حباب آشکار شد، پیامدهای فروپاشی آن بر بی‌ثبات‌سازی نظام مالی گسترده‌تر از سوی بسیاری دست‌کم گرفته شد.

افزایش تورم در دوران پس از همه‌گیری کووید-۱۹ نمونه جدیدتری از این نوع خطاست. بسیاری از اقتصاددانان بر عوامل موقتی بیش از حد تأکید کردند و پایداری تورم را دست‌کم گرفتند. البته علل تورم پیچیده و متنوع بودند و شوک‌هایی نظیر جنگ روسیه و اوکراین قابل پیش‌بینی نبودند. با این حال، در کشورهایی که تقاضای بیش از حد یکی از عوامل مؤثر بر تورم بود، انتخاب سیاست‌های اقتصادی متفاوت‌تر می‌توانست از شدت تورم بکاهد.

مسئولیت اقتصاددانان در این رخدادها قابل بحث است، اما کاهش اعتماد عمومی به آن‌ها یک واقعیت انکارناپذیر است. واکنش درست به این وضعیت کنار گذاشتن چارچوب‌های تحلیلی اقتصادی نیست، بلکه باید به روشنی مشخص شود که این چارچوب‌ها چگونه و در کجا به شکل نادرست به کار گرفته شده‌اند. در مورد بحران مالی ۲۰۰۸ این بازنگری با موفقیت انجام شده است؛ پژوهش‌های گسترده‌ای درباره شکست‌های بازار، ضعف طراحی مقررات و رفتارهایی که منجر به افزایش ریسک‌پذیری شدند، صورت گرفته است. درک بهتر تورم پس از همه‌گیری کووید-۱۹ نیز همچنان در جریان است و باید به عنوان یک اولویت باقی بماند تا اقتصاددانان بتوانند با نگاهی عمیق‌تر به داده‌ها و عوامل پیچیده به درک بهتری از چالش‌های کنونی برسند.

به طور کلی، اقتصاددانان نباید اجازه دهند ترس از پاسخگویی یا سوگیری سیاسی مانع ایفای نقش حرفه‌ای‌شان شود. برای نمونه، بحث‌های مربوط به تورم به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی قرار گرفته و دستیابی به ارزیابی‌های بی‌طرفانه را دشوار کرده است. شفافیت، آمادگی برای بازنگری و مواجهه صادقانه با شواهد بهترین راه برای اثبات این است که اقتصاد همچنان یک رشته حیاتی و اثرگذار است.

شنیدن دغدغه‌ها

اقتصاددانان باید گفته‌ها و نگرانی‌های مردم را جدی بگیرند. واکنش منفی به ادغام سریع چین در تجارت جهانی درس عبرت‌آموزی است. نظریه‌های اقتصادی پیش‌بینی

اقتصادی نیست، بلکه درک واقعیت‌های حکمرانی است. اقتصاددانان باید به طور شفاف با مخاطبان ارتباط برقرار کنند. در حالی که استفاده از اصطلاحات فنی ممکن است ظاهری از تخصص ایجاد کرده و افراد غیرمتخصص را از بحث دور کند، این استراتژی در درازمدت برای افزایش تأثیرگذاری مؤثر نخواهد بود. اقتصاددانان باید از زبان ساده استفاده کرده و از به‌کارگیری نمودارهای پیچیده و غیرضروری پرهیز کنند. سادگی در ساده‌انگاری مفاهیم نیست، بلکه از قابل فهم بودن آنها نشأت می‌گیرد. اقتصاددانان باید به طور مستقیم با عموم مردم سخن بگویند، نه فقط با سیاست‌گذاران. از آنجا که سیاستمداران به خواست رأی‌دهندگان خود پاسخگو هستند، اگر حرفه اقتصاد می‌خواهد توصیه‌هایش سیاست‌ها را شکل دهد، باید اعتماد عمومی را جلب کند. این امر مستلزم بهره‌گیری از ابزارها و کانال‌هایی است که پیام‌های اقتصادی را به همه اقشار جامعه می‌رساند.

استفاده غیرمسئولانه از داده‌ها اعتماد به آمار رسمی را خدشه‌دار می‌کند. مقایسه سطحی آمار دولتی و غیردولتی‌دین در نظر گرفتن تفاوت‌های کلیدی در روش‌ها یا تعاریف این تصور غلط را در ذهن مردم ایجاد می‌کند که شاخص‌های رسمی دستکاری شده‌اند. این مقایسه‌های بی‌دقت به ویژه در شرایطی که نهادهای آماری تحت فشار سیاسی و مالی قرار دارند، تهدیدی برای استقلال و کیفیت داده‌های دولتی محسوب می‌شود.

تعامل مؤثر

اقتصاددانان باید بپذیرند که سیاست‌های بهینه از دیدگاه آنان ممکن است در چارچوب ملاحظات گسترده‌تر سیاسی بهترین گزینه نباشند. در چنین شرایطی، وظیفه آنها ارائه جایگزین‌هایی است که این ملاحظات را در نظر بگیرد و به آن احترام بگذارد. این انعطاف‌پذیری به معنای عدول از اصول

مطالب و استدلال‌های مهم

- حاشیه‌نشینی کنونی: رهبران سیاسی ترجیح می‌دهند ملاحظات ایدئولوژیک یا مصلحت‌اندیشانه را بر تحلیل‌های اقتصادی اولویت دهند.
- ریشه نظری تعارض: ریشه نظری تعارض تخصص اقتصاد و سیاست آن است که اقتصاددانان بر «بده‌بستان‌ها» (Trade-offs) تأکید دارند (انتخاب بین الف و ب)، در حالی که سیاستمداران و مردم معمولاً هم خواهان الف و هم ب هستند.

جملات و نقل‌قول‌های مهم

هدف تخصص اقتصاد محبوب بودن نیست، بهتر نمودن تصمیمات است. راه قانع کردن سیاستمداران آن است که آنها را متوجه کرد، در صورت همراهی با اقتصاددانان می‌توانند منتقدان خود را قانع کنند.

پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌های آینده‌نگرانه

در صورت تداوم حاشیه‌نشینی اقتصاددانان، شکست‌های سیاستی برجسته و قطعی‌سازی سیاسی تشدید خواهد شد.

نتیجه‌گیری‌ها یا توصیه‌های مهم

- توصیه برای اقتصاددانان:
- درس گرفتن از خطاها: بحران اقتصادی ۲۰۰۸، تورم کووید-۱۹
- شنیدن دغدغه‌های مردم: آثار منفی ادغام سریع چین در تجارت جهانی
- صحت داده‌ها: فریب دسترسی ساده شبکه‌های اجتماعی
- تعامل مؤثر: وجود ملاحظات متعدد در دنیای واقعی
- هدف اصلی تخصص اقتصاد کامیابی و محبوبیت نیست، بلکه بهبودبخشی تصمیمات است.

نتیجه‌گیری

استفاده نمودن از داده‌ها متعهد باشند و مهارت‌های ارتباطی خود با سیاستمداران و عموم مردم را به صورت گسترده بهبود بخشند. چالش پیش روی اقتصاددانان محبوب کردن اقتصاد نیست، بلکه نشان دادن اهمیت، قابل فهم بودن و محترم نگه داشتن اقتصاد در گفت‌وگو سیاست‌گذاری است.

برای بهبود نتایج سیاست‌گذاری‌ها تخصص اقتصاد ضروری است. باوجوداین، بازیابی نقش اقتصاددانان در سیاست‌گذاری‌ها مستلزم آن است که این حرفه علاوه بر پایبندی به اصول علمی خود در قبال خطاها مسئولیت‌پذیری بیشتری نشان دهند، دغدغه‌های عمومی را بپذیرند، به صحیح



عنوان: پیامدهای اقتصادی شاخص صلح جهانی و تأثیرات آن بر ایران در یک دهه اخیر

مقدمه

در قرن بیست و یکم، با وجود پیوندهای پیچیده جهانی ارتباط میان صلح و ثبات با رشد و توسعه اقتصادی بیش از هر زمان دیگری آشکار شده است. صلح دیگر صرفاً به معنای «نبود جنگ» نیست، بلکه به عنوان یک «دارایی استراتژیک» عمل می کند که بسترساز شکوفایی اقتصادی، جذب سرمایه گذاری و بهبود رفاه اجتماعی است. در مقابل، فقدان صلح و ناآرامی هزینه های سنگینی را بر جوامع تحمیل می کند که بسیار فراتر از آمارهای مستقیم درگیری ها و منازعات است. در این چارچوب، «شاخص صلح جهانی» به ابزاری کلیدی برای سنجش این دارایی ناملموس و راهبردی تبدیل شده و تصویری داده محور از وضعیت صلح در جهان ارائه می دهد.

هدف از این گزارش، ارائه یک تحلیل جامع و راهبردی از پیامدهای اقتصادی شاخص صلح جهانی به صورت کلی و سپس به صورت خاص برای جمهوری اسلامی ایران است. این تحلیل به بررسی تغییرات جایگاه و رتبه ایران در این شاخص در یک دهه اخیر، شناسایی علل ریشه ای این تغییرات و واکاوی تأثیرات متقابل و چندلایه آن بر اقتصاد کلان و بخش های استراتژیک کشور می پردازد. این گزارش بر آن است تا نشان دهد که چگونه روندهای ژئوپلیتیک و سیاست های داخلی نه تنها بر رتبه صلح ایران تأثیر گذاشته اند، بلکه پیامدهای اقتصادی عمیقی را نیز به دنبال داشته اند که مسیر توسعه کشور را تحت الشعاع قرار داده است.

این گزارش در چهار بخش اصلی تدوین شده است. در بخش نخست، چارچوب مفهومی صلح و اقتصاد و ابزارهای سنجش آن به اختصار تشریح می شود. بخش دوم به تحلیل روند جایگاه ایران در شاخص صلح جهانی طی یک دهه گذشته و عوامل مؤثر بر آن اختصاص دارد. در بخش سوم، پیامدهای اقتصادی این روند بر بخش های کلیدی اقتصاد ایران بررسی می گردد. در نهایت، بخش چهارم به ارائه چشم اندازی برای آینده و توصیه های راهبردی برای بهبود همزمان شاخص های صلح و اقتصاد می پردازد.

نویسنده: محسن محمودی

دکتری علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی،
پژوهشگر پژوهشکده امور اقتصادی

چارچوب مفهومی صلح و اقتصاد

تعریف و ساختار شاخص صلح جهانی

شاخص صلح جهانی ابزاری پیشرو و معتبر برای اندازه‌گیری صلح‌مندی در کشورهای مختلف جهان است که هر ساله توسط «مؤسسه اقتصاد و صلح» مستقر در سیدنی استرالیا منتشر می‌شود. این شاخص با پوشش ۹۹.۷ درصد از جمعیت جهان و با استفاده از ۲۳ شاخص کیفی و کمی وضعیت صلح را در سه حوزه کلیدی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این حوزه‌ها عبارت‌اند از:

۱. سطح ایمنی و امنیت اجتماعی: این حوزه شامل شاخص‌هایی مانند میزان جرم و جنایت، ثبات سیاسی، میزان تروریسم و روابط با کشورهای همسایه است.

۲. دامنه درگیری‌های داخلی و بین‌المللی: این حوزه، درگیری‌های خشونت‌آمیز داخلی و خارجی یک کشور، مانند جنگ‌های داخلی، جنگ‌های نیابتی و شدت نزاع‌های مسلحانه را می‌سنجد.

۳. درجه نظامی‌گری: این حوزه به بررسی سطح نظامی‌گری یک کشور از جمله میزان هزینه‌های نظامی به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، تعداد پرسنل نظامی و میزان صادرات و واردات اسلحه می‌پردازد.

کادر ۱: مؤسسه اقتصاد و صلح: سنجش صلح با رویکردی نوآورانه

مؤسسه اقتصاد و صلح (IEP) یک اندیشکده غیرانتفاعی است که در سال ۲۰۰۷ توسط استیو کیلی، کارآفرین حوزه فناوری تأسیس شد. دفتر مرکزی این مؤسسه در سیدنی، استرالیا قرار دارد و شعباتی در نیویورک، مکزیکوسیتی و آکسفورد دارد. در سال ۲۰۲۰، مؤسسه اقتصاد و صلح در «شاخص جهانی اندیشکده‌ها» که توسط دانشگاه پنسیلوانیا تهیه می‌شود، در فهرست «اندیشکده‌های در حال ظهور» و همچنین در میان ۱۵ اندیشکده برتر با بودجه زیر ۵ میلیون دلار قرار گرفت. هدف اصلی این مؤسسه ارائه رویکردی علمی و مبتنی بر داده برای درک و سنجش صلح است. مؤسسه اقتصاد و صلح این باور است که صلح چیزی فراتر از نبود جنگ و خشونت است و به همین دلیل، با تحلیل داده‌های گسترده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تلاش می‌کند تا عوامل کلیدی مؤثر بر ثبات و رفاه جوامع را شناسایی کند. این مؤسسه با فراهم کردن ابزارهایی دقیق، به دولت‌ها، سازمان‌ها و افراد کمک می‌کند تا سیاست‌ها و تصمیمات بهتری برای ایجاد جوامعی پایدارتر و امن‌تر اتخاذ کنند.

ابزارهای کلیدی برای تحلیل صلح: از شاخص جهانی تا صلح مثبت

مهم‌ترین خروجی‌های مؤسسه اقتصاد و صلح، شاخص‌ها و گزارش‌های سالانه آن هستند. شاخص جهانی صلح (Global Peace Index) که جامع‌ترین معیار سنجش صلح در جهان محسوب می‌شود، بیش از ۱۶۰ کشور را بر اساس سه معیار اصلی - امنیت اجتماعی، گستره درگیری‌ها و میزان نظامی‌گری - رتبه‌بندی می‌کند. علاوه بر این، شاخص جهانی تروریسم (Global Terrorism Index) تأثیر جهانی تروریسم را ارزیابی کرده و شاخص صلح مثبت (Positive Peace Index) یک مفهوم نوآورانه را معرفی می‌کند. صلح مثبت به معنای وجود عوامل سازنده‌ای مانند عملکرد خوب دولت، توزیع عادلانه منابع، جریان آزاد اطلاعات و کاهش فساد است که ظرفیت یک جامعه را برای ایجاد و حفظ صلح افزایش می‌دهند. این شاخص‌ها ابزارهای ارزشمندی برای درک پیچیدگی‌های صلح و خشونت فراهم می‌کنند.

تأثیر و اهمیت رویکرد مؤسسه اقتصاد و صلح

رویکرد مؤسسه اقتصاد و صلح در تحلیل صلح تأثیر چشمگیری بر درک ما از این مفهوم داشته است. این مؤسسه با تأکید بر مزایای اقتصادی صلح نشان می‌دهد که درگیری‌ها و خشونت‌ها بار مالی سنگینی بر اقتصاد جهانی تحمیل می‌کنند. از این رو، سرمایه‌گذاری بر ارکان صلح مثبت نه تنها به کاهش درگیری‌ها کمک می‌کند، بلکه منابع مالی را به سمت توسعه پایدار، آموزش و رفاه عمومی هدایت می‌کند. در نهایت، مؤسسه اقتصاد و صلح با تبدیل صلح از یک ایده به یک هدف قابل‌سنجش و عملی راه را برای ایجاد جوامعی مقاوم‌تر و شکوفاتر هموار می‌سازد و به رهبران جهانی ابزارهای لازم برای ساختن آینده‌ای بهتر را ارائه می‌دهد.

اقتصاد صلح: هزینه‌های خشونت و مزایای صلح

مفهوم «اقتصاد صلح» بر این اصل اساسی استوار است که صلح و ثبات اقتصادی رابطه‌ای دوسویه و تقویت‌کننده دارند. داده‌های شاخص صلح جهانی نشان می‌دهد که خشونت هزینه‌های گزافی را به اقتصاد جهانی تحمیل می‌کند. بر اساس گزارش سال ۲۰۲۴، تأثیر اقتصادی خشونت در سطح جهانی به

ایجاد تغییر در نگرش جهانی نسبت به صلح است. این شاخص با شناسایی عوامل مؤثر بر صلح به سیاست‌گذاران، محققان و سازمان‌ها کمک می‌کند تا استراتژی‌های مؤثری برای صلح‌سازی تدوین کنند.

یا همان نفی جنگ به بررسی صلح می‌پردازد «صلح منفی» و تعریف دوم را که رویکرد ایجابی دارد «صلح مثبت» می‌نامد. در واقع، تعریف «صلح مثبت» به طرز گریزناپذیری با تعریف «صلح منفی» گره خورده است. صلح منفی (Negative Peace) به نبود جنگ و خشونت مستقیم گفته می‌شود. این مفهوم بر وضعیت‌هایی تمرکز دارد که در آن‌ها درگیری‌های مسلحانه، جنگ و خشونت فیزیکی وجود ندارد. به عبارت دیگر، صلح منفی به معنای وجود عوامل سازنده و مثبت نیست، بلکه به معنای «عدم وقوع یک رویداد ناخواسته» است. این اصطلاح اولین بار توسط جامعه‌شناس مشهور، یوهان گالتونگ، مطرح شد تا تفاوت آن را با صلح مثبت مشخص کند. یک مثال واضح برای صلح منفی وضعیت آتش‌بس است. در یک آتش‌بس طرف‌های درگیر دیگر با هم نمی‌جنگند، اما ریشه‌های اصلی اختلاف به قوت خود پابرجاست. در نتیجه، صلح منفی یک وضعیت شکننده است که ممکن است به راحتی با بازگشت عوامل زمینه‌ای به خشونت تبدیل شود.

در مقابل، مفهوم «صلح مثبت» که توسط مؤسسه اقتصاد و صلح معرفی شده است، به مجموعه‌ای از نهادها، نگرش‌ها و ساختارها اشاره دارد که نه تنها نبود خشونت را تضمین می‌کنند، بلکه شرایط لازم برای شکوفایی یک جامعه را نیز فراهم می‌آورند. هشت ستون اصلی صلح مثبت شامل «دولت کارآمد»، «محیط کسب‌وکار سالم»، «روابط خوب با همسایگان»، «جریان آزاد اطلاعات»، «سطح بالای سرمایه انسانی»، «پذیرش حقوق دیگران»، «توزیع عادلانه منابع» و «سطوح پایین فساد» است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که میان بهبود وضعیت صلح مثبت و رشد اقتصادی یک ارتباط پویا وجود دارد. کشورهایی که از سطوح بالایی از صلح مثبت برخوردارند در برابر شوک‌های اقتصادی و اجتماعی مقاومت بیشتری دارند. به‌طور خاص، بهبود در حوزه‌هایی مانند دولت کارآمد و محیط کسب‌وکار سالم مستقیماً با رشد تولید ناخالص داخلی و افزایش فعالیت‌های اقتصادی، به‌ویژه در بخش‌های خدمات و ساخت‌وساز مرتبط است. این ارتباط نشان می‌دهد که «صلح صرفاً یک محصول جانبی توسعه نیست، بلکه یک عامل پیش‌برنده و حیاتی برای دستیابی به آن است.»

رقم شگفت‌انگیز ۱۹۰۹۷ تریلیون دلار رسیده که معادل ۱۱۶ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی است. با این همه، سهم هزینه‌های نظامی صرفاً ۲۰۷ تریلیون دلار است. این ارقام نشان‌دهنده یک «افول صلح» پایدار است؛ شکاف عمیقی میان هزینه‌های گزاف صرف‌شده برای مقابله با خشونت و مبالغ ناچیز سرمایه‌گذاری‌شده در صلح‌سازی. به عنوان مثال، در سال ۲۰۲۴، هزینه‌ها برای صلح‌سازی و حفظ صلح تنها ۴۷۰۲ میلیارد دلار بود که معادل ۰۰۵۲ درصد از کل هزینه‌های نظامی است. هزینه‌های خشونت بسیار فراتر از ارقام مستقیم نظامی‌گری است. محیط‌های ناآرام و پرتنش موجب تخریب گسترده زیرساخت‌های اقتصادی، کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران، فرار سرمایه و مغزها و از بین رفتن فرصت‌های توسعه می‌شوند. افزایش نظامی‌گری و درگیری‌ها که به عنوان شاخص‌های منفی در شاخص صلح جهانی ثبت می‌شوند، یک دور باطل و مخرب را شکل می‌دهند: تنش‌های ژئوپلیتیک و درگیری‌ها منجر به افزایش هزینه‌های گزاف نظامی و هزینه‌های غیرمستقیم خشونت می‌شوند. این هزینه‌ها منابع مورد نیاز برای رشد و توسعه را از بین می‌برند و به کاهش تولید ناخالص داخلی و تضعیف زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شوند. در نهایت، این تضعیف اقتصادی خود به بی‌ثباتی بیشتر و افزایش ناامنی اجتماعی دامن می‌زند و چرخه مخرب را ادامه می‌دهد. در مقابل، صلح به عنوان یک موتور محرک برای توسعه عمل می‌کند. در یک محیط صلح‌آمیز سرمایه‌ها به جای هدر رفتن در امور نظامی در مسیر رشد و توسعه اقتصادی به کار گرفته می‌شوند. این شرایط منجر به افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی (FDI)، ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و بهبود رفاه عمومی می‌گردد. نمونه‌های موفق از کشورهای صلح‌طلب مانند کشورهای اسکاندیناوی ارتباط قاطع میان صلح پایدار، توسعه فناوری و بهبود سطح زندگی را تأیید می‌کنند.

«صلح مثبت» و پیوند آن با توسعه اقتصادی

براساس تعریفی مورد اجماع صلح را می‌توان به معنای حذف خشونت، جرم و سایر فعالیت‌های مخاطره‌آمیز در جامعه در نظر گرفت. از طرف دیگر، صلح را می‌توان مجموعه اقدامات مؤثر برای ایجاد گسترش امنیت و آرامش در جامعه دانست. این معیار صلح قابل اندازه‌گیری و رابطه آن با اقتصاد قابل مطالعه است. مؤسسه اقتصاد و صلح تعریف اول را که با رویکرد سلبی

جایگاه و روند ایران در شاخص صلح جهانی (۲۰۱۵-۲۰۲۵)

تحلیل روند رتبه و امتیاز ایران

افزایش درجه نظامی‌گری یکی دیگر از پیامدهای مستقیم این تنش‌ها بوده است. در سال ۲۰۱۸ هزینه‌های نظامی ایران به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی از ۳.۷۵ درصد به ۴.۵۶ درصد افزایش یافت که مستقیماً بر شاخص نظامی‌گری کشور تأثیر منفی گذاشت. این افزایش هزینه‌ها در تضاد با روند جهانی کاهش نظامی‌گری در آن سال بود و به افت بیشتر رتبه ایران منجر شد. با این وجود، نباید این نکته مهم را از نظر دور داشت که افزایش هزینه‌های نظامی ایران ناشی از بالاتر بودن مطلق هزینه‌های نظامی ایران نسبت به رقبای منطقه‌ای نیست، بلکه به دلیل کاهش شدید تولید ناخالص داخلی کشور در سال‌های اخیر است. به بیان دیگر، هزینه‌های نظامی ایران علی‌رغم کمتر بودن از بسیاری کشورهای منطقه به دلیل انقباض اقتصادی و کوچک‌شدن GDP سهم بزرگ‌تری از اقتصاد کشور را به خود اختصاص داده و شاخص نظامی‌گری ایران را بالاتر برده است.

در این زمینه، بهبود روابط دیپلماتیک اخیر میان ایران و عربستان سعودی که در سال ۲۰۲۵ به بهبود رتبه صلح عربستان کمک کرده است، تأییدکننده این فرضیه است که دیپلماسی و کاهش تنش‌های منطقه‌ای می‌تواند به عنوان یک اهرم قدرتمند برای افزایش صلح‌مندی عمل کند. این یک نمونه از تأثیر مستقیم سیاست خارجی بر ارزیابی‌های صلح است.

تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی خارجی

تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی خارجی عاملی کلیدی در نوسانات رتبه ایران بوده‌اند. خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای برجام در سال ۲۰۱۸ و بازگشت تحریم‌های جامع یک شوک اقتصادی بزرگ به کشور وارد کرد. این تحریم‌ها باعث کاهش شدید ارزش پول ملی، افزایش تورم و بیکاری و در نهایت زیرزمینی‌شدن اقتصاد ایران و تضعیف ثبات اقتصادی و رفاه عمومی شدند. از منظر شاخص صلح جهانی این وخامت اقتصادی به‌طور مستقیم بر حوزه «ایمنی و امنیت اجتماعی» تأثیر گذاشت و زمینه را برای برخی ناآرامی‌ها و اغتشاشات فراهم ساخت.

تحریم‌ها، علاوه بر پیامدهای کلان اثرات انسانی نامطلوبی نیز داشته‌اند. گزارش‌ها نشان می‌دهند که تحریم‌های بانکی، مالی و حمل‌ونقل منجر به کمبود داروهای حیاتی و اقلام

تحلیل جایگاه ایران در شاخص صلح جهانی طی یک دهه اخیر نشان‌دهنده یک روند خطی و ثابت نیست، بلکه با نوسانات و فراز و فرودهای قابل توجهی همراه بوده است که بازتاب‌دهنده تأثیر مستقیم تحولات ژئوپلیتیک و اقتصادی بر شاخص‌های صلح است. بر اساس داده‌های موجود، رتبه ایران در سال‌های مختلف در محدوده وسیعی جابه‌جا شده است. به عنوان مثال، ایران در سال ۲۰۱۸ در رتبه ۱۳۹ قرار داشت که نسبت به سال قبل پله سقوط کرده بود. در سال ۲۰۲۲ با یک پله ارتقا به رتبه ۱۴۱ رسید. این در حالی است که در سال ۲۰۲۴ به رتبه ۱۳۳ صعود کرد و در آخرین رده‌بندی سال ۲۰۲۵ در رتبه ۱۴۲ جای گرفت.

این تغییرات شدید حاکی از عدم وجود ثبات بلندمدت در مؤلفه‌های صلح پایدار ایران است. تحلیل این روندها به‌جای تمرکز بر یک خط سیر ثابت نیازمند واکاوی عوامل کلیدی است که در مقاطع زمانی مختلف باعث تغییر در امتیاز و جایگاه کشور شده‌اند. این نوسانات تصویر روشنی از آسیب‌پذیری ایران در برابر شوک‌های خارجی و داخلی ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که عوامل مؤثر بر صلح در ایران عمدتاً ریشه در تحولات ژئوپلیتیک و شرایط اقتصادی دارند.

عوامل مؤثر بر تغییر جایگاه ایران

عوامل مختلفی بر رتبه ایران در شاخص صلح جهانی تأثیر گذاشته‌اند که می‌توان آن‌ها را به سه دسته اصلی تقسیم کرد. این عوامل در تعامل با یکدیگر منجر به شکل‌گیری یک وضعیت پیچیده و پرتلاطم در شاخص‌های صلح کشور شده‌اند.

تنش‌های ژئوپلیتیک و درگیری‌های منطقه‌ای

یکی از مهم‌ترین دلایل افت جایگاه ایران در این شاخص به‌ویژه در سال‌های اوج تنش درگیری‌های منطقه‌ای است. بر اساس گزارش سال ۲۰۱۸ شاخص صلح جهانی، حضور مستشاری ایران در جنگ سوریه و حمایت از محور مقاومت در یمن، عراق، لبنان و فلسطین به عنوان علت اصلی افت در حوزه «تنش‌های خارجی» و «درگیری‌های جاری» شناسایی شده است. این سیاست‌ها منجر به افزایش تنش با قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان سعودی، مصر، رژیم صهیونیستی و قدرت‌های جهانی مانند برخی کشورهای اروپایی و ایالات متحده گردید.

وخامت شرایط اقتصادی و نارضایتی عمومی از فساد و عدم شفافیت در ساختارهای دولتی داشته است. این اعتراضات که گاهی به خشونت کشیده شده‌اند، شاخص‌های «ایمنی و امنیت اجتماعی» را به شدت تضعیف کرده و به کاهش رتبه کشور منجر شده‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد که میان بی‌ثباتی اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی یک همبستگی قوی وجود دارد؛ به این صورت که مشکلات معیشتی نارضایتی اجتماعی را افزایش داده و به ناآرامی منجر می‌شود که خود به تضعیف بیشتر شاخص صلح و به تبع آن اقتصاد می‌انجامد.

ضروری برای زندگی روزمره شده و فشار مضاعفی را بر اقشار آسیب‌پذیر، بیماران، زنان و کودکان وارد کرده است. این مسائل خود باعث کاهش اعتماد اجتماعی و افزایش نارضایتی عمومی شده و به عنوان یک عامل مخرب در شاخص‌های صلح عمل کرده است.

ناآرامی‌های داخلی و امنیت اجتماعی

ناآرامی‌های مدنی و اعتراضات که از اواخر سال ۲۰۱۷ و در سال‌های پس از آن در ایران رخ دادند، ارتباط مستقیمی با

پیامدهای اقتصادی-اجتماعی ناشی از روند صلح در ایران

تحلیل پیامدها بر اقتصاد کلان

تأثیر بر رشد اقتصادی

رشد اقتصادی ایران در یک دهه اخیر پژواک بلند و بازتاب آشکار تأثیر مستقیم صلح و عدم صلح بر عملکرد اقتصادی است. در سال ۲۰۱۶ پس از اجرایی شدن توافق برجام و کاهش تحریم‌ها اقتصاد ایران با رشد چشمگیر ۸.۸۲ درصدی مواجه شد. این «پاداش صلح» که عمدتاً ناشی از افزایش سریع صادرات نفت بود، به وضوح نشان می‌دهد که رفع موانع ژئوپلیتیک و تنش‌های بین‌المللی مهم‌ترین اهرم برای آزاد کردن پتانسیل رشد در اقتصاد ایران است.

اما این دوره مثبت دیری نپایید. با خروج ایالات متحده از برجام و بازگشت تحریم‌ها در سال ۲۰۱۸ اقتصاد ایران به سرعت وارد رکود شد و نرخ رشد آن به منفی ۱.۸۴ درصد و سپس به منفی ۳.۰۷ درصد در سال ۲۰۱۹ رسید. این افت شدید و ناگهانی، شکنندگی ساختاری اقتصاد ایران را در برابر شوک‌های خارجی و ژئوپلیتیک آشکار می‌کند. داده‌ها تأیید می‌کنند که نوسانات رشد اقتصادی ایران نه تنها از متغیرهای داخلی بلکه از تغییرات سیاسی و تنش‌های خارجی ناشی می‌شود. این الگو فرضیه شاخص صلح جهانی در مورد پیوند صلح و رشد را به صورت عینی و ملموس در مورد ایران اثبات می‌کند.

تورم و بیکاری مزمن

بی‌ثباتی ناشی از عدم صلح به تورم و بیکاری مزمن در ایران دامن زده است. بر اساس پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول برای سال ۲۰۲۵ نرخ تورم در ایران حدود ۴۳.۳ درصد خواهد بود که این کشور را در میان بالاترین نرخ‌های تورم در جهان

قرار می‌دهد. این تورم افسارگسیخته ریشه در عواملی مانند کسری بودجه، بی‌ثباتی اقتصادی ناشی از تحریم‌ها و بی‌ثباتی سیاسی دارد که همگی به نوبه خود باعث کاهش رتبه صلح در ایران می‌شوند. تورم بالا قدرت خرید مردم را به شدت کاهش داده و بر نارضایتی اجتماعی و ناامنی عمومی می‌افزاید که این امر یک دور باطل میان ناآرامی و تضعیف شاخص‌های اقتصادی ایجاد می‌کند.

پیامدها بر بخش‌های کلیدی اقتصادی

بخش نفت و گاز

با وجود دارا بودن چهارمین ذخایر بزرگ اثبات‌شده نفت و دومین ذخایر بزرگ گاز جهان نفوذ استراتژیک ایران در بازارهای جهانی به شدت کاهش یافته است. یک دهه پیش، تصور حذف ایران از بازار نفت جهان امری محال می‌نمود اما تحریم‌های هدفمند در دوران باراک اوباما موجب شد تا نفت ایران به تدریج و بدون تبعات خاصی از بازار حذف شود. در حال حاضر، ایران به دلیل عدم دسترسی به بازارهای جهانی مجبور به فروش نفت خود با تخفیف‌های قابل توجه به خریداران اصلی مانند چین شده است. این امر، درآمد واقعی کشور را کاهش داده و باعث شده که درآمدهای نفتی نصف پیش‌بینی‌های بودجه‌ای باشد.

علاوه بر این، سال‌ها تحریم و مذاکرات تقریباً بی‌حاصل برای حل آن منجر به عدم جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری پیشرفته شده است. این مسئله به‌ویژه در بخش توسعه میدانی هیدروکربنی که نیاز به سرمایه و تکنولوژی بالایی دارد، به یک چالش جدی تبدیل شده است. اتکای فزاینده به شرکت‌های داخلی که اغلب فاقد منابع مالی و فنی لازم هستند، آینده بلندمدت این بخش را تهدید می‌کند و عملاً منجر به یک «رکود پنهان» شده است.

خاص سوق داده و آسیب‌پذیری آن را در برابر هرگونه تغییر در سیاست‌های این کشورها افزایش می‌دهد.

صنعت گردشگری

ایران با دارا بودن مکان‌های تاریخی و فرهنگی متعدد پتانسیل عظیمی برای تبدیل شدن به یک مقصد گردشگری محبوب دارد. براساس گزارش سازمان جهانی گردشگری، ایران رتبه دهم جاذبه‌های باستانی و تاریخی و رتبه پنجم جاذبه‌های طبیعی را در جهان دارا است. با این حال، عدم بهبود در شاخص‌های صلح و امنیت مانع از تحقق این پتانسیل شده است. «سند چشم‌انداز ۲۰۲۵» ایران جذب ۲۰ میلیون گردشگر را هدف قرار داده بود، اما داده‌های رسمی نشان می‌دهد که در سال منتهی به مارس ۲۰۲۵، تنها ۷.۳ میلیون گردشگر خارجی وارد کشور شده‌اند. این شکاف بزرگ میان هدف و واقعیت یک مثال ملموس از «هزینه صلح منفی» است.

مطالعات مختلف حاکی از آن است که بسیاری از گردشگران بین‌المللی انتخاب مقصد گردشگری خود را بر اساس سابقه و تصاویر ناشی از رسانه‌ها (از فیلم و سریال تا شبکه‌های اجتماعی) ذکر کرده‌اند. ایران هراسی در رسانه‌های جریان اصلی و بازنمایی ایران به عنوان کشوری ناامن، خارجی‌ستیز، عقب‌مانده و به دور از تمدن درک نادرستی از ایران در اذهان مردم به‌ویژه در کشورهای غربی به وجود آورده است.

درک عمومی خارجی از ایران به عنوان یک منطقه پرخطر به‌طور مستقیم به کاهش ورود گردشگر منجر شده و این بخش حیاتی غیرنفتی را از توسعه و ایجاد درآمد ارزی بازداشته است. صنعت گردشگری نمادی از این واقعیت است که صلح نه یک آرزوی انتزاعی بلکه یک ضرورت اقتصادی و یک دارایی استراتژیک است که فقدان آن فرصت‌های اقتصادی ارزشمندی را از بین می‌برد.

مسئله دیگری که این روزها زندگی و کسب‌وکارهای شهروندان ایرانی را تحت‌الشعاع قرار داده است، ظهور انواع ناترازی به‌ویژه در بخش انرژی است. در دو دهه اخیر عملاً هیچ نیروگاه مهمی ساخته نشده است، بودجه عمرانی تخصیصی به زیرساخت‌ها متوقف شده است. همچنین، تنش آبی، فرونشست، تغییرات اقلیمی و خشکسالی فزاینده تولید برق از سدها را متوقف کرده است و در نهایت هیچ سرمایه‌گذاری داخلی یا خارجی قابل‌توجهی در حوزه انرژی‌های جایگزین انجام نشده است. اقتصاد مقاومتی به عنوان یک مدل «بقا» موفق بوده است اما به عنوان یک مدل «توسعه» با چالش‌های جدی مواجه است.

سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت بین‌الملل

صلح و ثبات پیش‌نیاز اصلی برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی محسوب می‌شوند. محیط سیاسی بی‌ثبات و ریسک بالای ژئوپلیتیک، سرمایه‌گذاران خارجی را از ورود به ایران باز می‌دارد. داده‌های بانک جهانی نشان می‌دهد که جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران در سال ۲۰۲۳ تنها ۰.۴ درصد از تولید ناخالص داخلی بوده است که گویای عدم اعتماد سرمایه‌گذاران و درک آن‌ها از ریسک بالای سرمایه‌گذاری در کشور است.

تحریم‌ها و تنش‌های ژئوپلیتیک باعث شده‌اند که ایران به سمت توسعه روابط اقتصادی و نظامی با کشورهایی مانند چین و روسیه متمایل شود. این تغییر الگو هرچند به عنوان یک مکانیسم بقا عمل می‌کند، اما در بلندمدت به دلیل عدم دسترسی به بازارهای متنوع، فناوری‌های روز و شبکه‌های تجاری جهانی آسیب‌های قابل‌توجهی را به همراه دارد. این رویکرد اقتصاد ایران را به وابستگی به چند شریک محدود و

چشم‌انداز آینده و توصیه‌های راهبردی

تحلیل ریسک‌ها و فرصت‌های آینده

مستقیم و غیرمستقیم همچنان به عنوان یک تهدید جدی برای ثبات اقتصادی و صلح داخلی ایران مطرح هستند. ادامه این روند اقتصاد ایران را در وضعیت شکننده فعلی خود حفظ خواهد کرد و آن را در برابر هرگونه شوک آتی آسیب‌پذیرتر می‌سازد.

چشم‌انداز اقتصادی ایران در صورت تداوم شرایط فعلی محدود و پرریسک است. صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی کشور را در سال ۲۰۲۵ تنها ۰.۳ درصد پیش‌بینی کرده است. در بلندمدت نیز انتظار می‌رود که نرخ رشد به حدود ۲ درصد کاهش یابد. این پیش‌بینی‌ها بر مبنای فرضیه تداوم تحریم‌ها و تنش‌های منطقه‌ای است. تنش‌های ژئوپلیتیک از جمله رقابت فزاینده قدرت‌های متوسط در منطقه و ادامه درگیری‌های

ایجاد یک محیط حقوقی و سیاسی امن و قابل پیش‌بینی برای سرمایه‌گذاران است که بتواند به آن‌ها در مورد کاهش ریسک‌های سیاسی و حقوقی اطمینان دهد. در بلندمدت، بازگشت به تعهدات بین‌المللی و ادغام مجدد در اقتصاد جهانی مسیر رشد پایدار و دسترسی به بازارهای متنوع را هموار خواهد ساخت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحلیل جایگاه ایران در شاخص صلح جهانی در یک دهه اخیر به روشنی نشان می‌دهد که صلح نه یک انتخاب سیاسی بلکه یک ضرورت حیاتی اقتصادی است. نوسانات شدید رتبه ایران نه تنها بازتاب‌دهنده بی‌ثباتی ژئوپلیتیک و اقتصادی است، بلکه گویای این واقعیت است که سیاست‌های مبتنی بر تنش و «سیستم اقتصادی کنونی»، در نهایت به جای رفاه و بهروزی به رکود و شکنندگی منجر شده‌اند.

داده‌ها و شواهد موجود تأییدی قاطع بر این موضوع است که آینده اقتصادی ایران به‌طور به‌طور ناگسستگی به توانایی آن در دستیابی به صلح و ثبات هم در سطح داخلی و هم در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی گره خورده است. برای خروج از چرخه معیوب بی‌ثباتی و ناترازی لازم است یک تغییر استراتژیک از مدل «بقا» به سوی یک مدل «توسعه» در دستور کار قرار گیرد. این تغییر بدون میزانی از کارآمدی، پایداری و تاب‌آوری ممکن نیست. این انتخاب مستلزم اجرای اصلاحات داخلی و اتخاذ یک دیپلماسی خارجی فعال و سازنده است؛ رویکردی که در آن صلح به عنوان یک سرمایه استراتژیک و یک اهرم کلیدی برای رشد و شکوفایی اقتصادی تلقی می‌شود. در غیر این صورت، اقتصاد ایران همچنان با نوسانات سیاسی و ناترازی‌های عمیق مواجه خواهد بود و از تحقق پتانسیل‌های عظیم خود باز خواهد ماند.

توصیه‌های راهبردی برای بهبود جایگاه صلح و اقتصاد

برای تغییر این مسیر و دستیابی به رشد پایدار ایران نیازمند یک استراتژی جدید است که صلح را در مرکز سیاست‌های خود قرار دهد. این استراتژی باید شامل اقدامات زیر باشد:

رویکرد دیپلماسی فعال و صلح‌محور:

تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران باید جهت‌گیری کلی سیاست خارجی کشور را از یک رویکرد منفعل و تحت تأثیر گفتمان «نگاه به شرق» به یک دیپلماسی فعال و سازنده تغییر جهت دهند. بهبود روابط با همسایگان و حل و فصل اختلافات منطقه‌ای از طریق گفت‌وگو می‌تواند به‌طور به‌طور قابل توجهی شاخص صلح ایران را ارتقا دهد و به دنبال آن یک «تقسیم سود» اقتصادی قابل ملاحظه به همراه آورد. این امر همچنین ریسک‌های ژئوپلیتیک را برای سرمایه‌گذاران کاهش خواهد داد. مثال دیگری که احتمالاً این توصیه را مشخص‌تر خواهد کرد، تفاوت تعداد هیئت‌های دیپلماتیک ایران و اسرائیل در قاره آفریقا است. شمار سفارت‌خانه‌ها و هیئت‌های دیپلماتیک اسرائیل کمی بیش از دو برابر ایران است.

اصلاحات ساختاری در راستای «صلح مثبت»:

تقویت نهادهای داخلی و مبارزه قاطع با فساد به ویژه در «اقتصاد سایه» که تحت تأثیر تحریم‌ها رشد کرده است، یک گام ضروری است. این اقدامات می‌تواند به بهبود شاخص‌های «دولت کارآمد» و «محیط کسب‌وکار سالم» منجر شود و مقاومت اقتصادی کشور در برابر شوک‌ها را افزایش دهد.

آزادسازی اقتصادی و جذب سرمایه:

برای رهایی از «رکود پنهان» ناشی از تحریم‌ها تصمیم‌گیرندگان کشور باید گام‌هایی در جهت تسهیل جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری بردارند. این امر مستلزم



عنوان: اخبار تازه‌ها

مقدمه

در این بخش از مجله «تازه‌های سیاست‌گذاری» تلاش می‌کنیم تا با مرور دقیق و جامع مهم‌ترین و جدیدترین رویدادها و تحولات حوزه اقتصاد سیاسی و حکمرانی اقتصادی خوانندگان را در جریان تغییرات کلیدی این عرصه قرار دهیم. اقتصاد سیاسی به‌عنوان پیوند میان ساختارهای اقتصادی و فرآیندهای سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور دارد. در این مسیر، شناخت دقیق و به‌روز از تحولات اقتصادی، سیاست‌های حکمرانی، قوانین و مقررات و همچنین چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی اقتصاد کشور اهمیت فراوانی دارد.

اخبار ارائه‌شده در این بخش تصویری روشن از روندهای نوظهور، سیاست‌های جاری و تحولات ساختاری در حوزه حکمرانی اقتصادی فراهم می‌کنند. در این شماره، سه خبر مهم در زمینه‌های توسعه فناوری، رشد اقتصادی و رویکردهای جدید مدیریتی و اقتصادی، به شرح زیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

- چشم‌قانونی ایران برای قرار گرفتن در میان ۱۰ قدرت برتر هوش مصنوعی جهان
- ثبت رشد اقتصادی ۳ درصدی کشور در مردادماه ۱۴۰۴ نسبت به مردادماه ۱۴۰۳
- پادشکندگی اقتصادی: رویکرد جدید وزارت اقتصاد

تهیه کننده: الهه آریا موحد
کارشناسی ارشد اقتصاد از دانشگاه تهران،
کارشناس پژوهشکده امور اقتصادی



عنوان خبر: جهش قانونی ایران برای قرار گرفتن در میان ۱۰ قدرت برتر هوش مصنوعی جهان

منبع خبر: خبرگزاری خانه ملت

در پی تأکيدات مکرر رهبر انقلاب، مجلس شورای اسلامی با تصویب کلیات «طرح ملی توسعه هوش مصنوعی» راهبرد جامعی برای تبدیل ایران به یکی از ۱۰ کشور پیشرو در این فناوری راهبردی کلید زد. نمایندگان مجلس با هدف توسعه زیست‌بوم هوش مصنوعی، تقویت زیرساخت‌ها و تدوین چارچوب‌های قانونی نوآوری با کلیات این طرح در اردیبهشت ۱۴۰۴ موافقت کردند. بررسی جزئیات طرح هم‌اکنون در کمیسیون‌های تخصصی در جریان است. هشدار رهبری: نگاه سطحی کافی نیست: این اقدام در حالی صورت می‌گیرد که مقام معظم رهبری بارها بر اهمیت راهبردی هوش مصنوعی تأکید و هشدار داده‌اند: «نگاه سطحی به این فناوری کافی نیست و تنها تسلط بر لایه‌های عمیق و متنوع آن می‌تواند کشور را در مسیر پیشرفت واقعی قرار دهد.» ایشان قبلاً نیز در آبان ۱۴۰۰، چشم‌انداز حضور ایران در جمع ۱۰ کشور برتر هوش مصنوعی جهان را ترسیم کرده بودند.

رتبه‌های جهانی ایران؛ از مقالات علمی تا بهره‌وری

- رتبه ۶۸ از ۸۳ کشور در شاخص جهانی هوش مصنوعی (۲۰۲۴).
- رتبه ۷۲ از ۱۴۱ کشور در شاخص بهره‌وری هوش مصنوعی (صندوق بین‌المللی پول).
- رتبه ۱۳ تا ۱۵ جهان در انتشار مقالات علمی هوش مصنوعی (گزارش استنفورد و آکسفورد).

هوش مصنوعی در میدان جنگ و امنیت ملی:

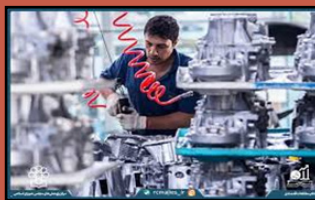
یکی از محوری‌ترین مباحث حول محور «حکمرانی» هوش مصنوعی است: طاهری: باید سازمان ملی هوش مصنوعی به‌عنوان متولی فراقوه‌ای مسئول هماهنگی باشد؛ نبود چنین سازمانی باعث جزیره‌ای عمل کردن دستگاه‌ها و کاهش سرعت پیشرفت می‌شود. در مقابل، اسفندیار اختیاری از معاونت علمی ریاست‌جمهوری هشدار داد: تشکیل سازمان جدید، هزینه‌زا و مغایر با قوانین بالادستی است. ما باید از ظرفیت‌های موجود استفاده کنیم.

محبوبه اشرفی پیمان، خبرنگار خانه ملت: نمایندگان با اشاره به کاربردهای امنیتی هوش مصنوعی از «جنگ ۱۲ روزه» به عنوان زنگ خطری جدی یاد کردند. مصطفی طاهری، طراح طرح: در جنگ ۱۲ روزه شاهد بودیم فرماندهان و نخبگان نظامی با بهره‌گیری دشمنان از فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی شناسایی و مورد هدف قرار گرفتند. این تنها آغاز ماجراست و اگر جهش بزرگی در داخل ایجاد نکنیم، خطرات به‌مراتب بزرگ‌تر خواهد بود. حکمرانی داده‌ها؛ موتور محرک یا ترمز توسعه؟

چالش‌های قانونی و ضرورت سرعت عمل

حتی بهترین قوانین هم نمی‌تواند به نتایج ملموسی برسد. به نظر می‌رسد بهره‌برداری درست از هوش مصنوعی و مقابله با تهدیدات مرتبط با آن نیازمند ورود فوری و هماهنگ قوای مقننه و مجریه است. قانون‌گذاری هوشمندانه، ایجاد چارچوب‌های شفاف و نظارت بر اجرا کلید تبدیل این فناوری به فرصتی برای پیشرفت علمی و تضمین امنیت ملی خواهد بود.

احسان عظیمی‌راد، سخنگوی کمیسیون آموزش مجلس: بررسی‌ها نشان می‌دهد طرح فعلی دو مشکل اساسی دارد؛ نخست، ایجاد ساختار جدید با بار مالی سنگین و نکته دوم، عدم همخوانی با هیأت وزیران که باید به سرعت رفع شود. علیرضا منادی سفیدان، رئیس کمیسیون آموزش: تربیت نیروی متخصص باید در اولویت قرار گیرد. بدون سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی،



عنوان خبر: ثبت رشد اقتصادی ۳ درصدی کشور در مرداد ماه ۱۴۰۴ نسبت به مرداد ماه ۱۴۰۳

تاریخ انتشار: ۷ مهر ۱۴۰۴

منبع خبر: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

منبع:

<https://rc.majlis.ir/fa/news/show/1846422>

طبق آخرین آمار بانک مرکزی در سال ۱۴۰۳، تولید ناخالص داخلی کشور نسبت به سال قبل، با نفت و بدون نفت به ترتیب ۱/۳ و ۳ درصد رشد داشته است.

به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، رشد اقتصادی کشور در مردادماه سال ۱۴۰۴ نسبت به ماه مشابه سال قبل ۲،۳ درصد و رشد اقتصادی بدون نفت نیز ۲،۶ درصد برآورد شده است. نتایج برآوردهای این مرکز نشان می‌دهد در مردادماه ۱۴۰۴، نسبت به ماه مشابه سال قبل، ارزش افزوده بخش «کشاورزی» رشد منفی ۷،۳ درصدی، بخش «نفت خام و گاز طبیعی» رشد منفی ۱،۸ درصدی، گروه «صنایع و معادن» رشد ۱،۵ درصدی و گروه «خدمات» رشد ۷ درصدی را ثبت کرده‌اند.



عنوان خبر: پادشکنندگی^۱ اقتصادی: رویکرد جدید وزارت اقتصاد

وزیر اقتصاد (دکتر سید علی مدنی‌زاده)

تاریخ انتشار: ۶ مهر ۱۴۰۴

منبع خبر: وزارت امور دارایی و اقتصاد

منبع:

<https://www.mefa.ir/fa-R/mefa/11351/news/view/286268/15181/Staging>

به گزارش شادا، دکتر سید علی مدنی‌زاده، وزیر امور اقتصادی و دارایی، در حاشیه یکصد و سی و دومین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی با اشاره به بررسی رفع مشکل رسوب کالا در گمرکات از برنامه‌های جامع وزارت اقتصاد برای رفع این مسئله خبر داد.

وی با تأکید بر اصلاح قوانین، هوشمندسازی گمرکات و استفاده از ظرفیت بخش خصوصی از تدوین برنامه‌ای برای تسریع در ترخیص کالاها سخن گفت.

وزیر اقتصاد با اشاره به پژوهش‌های انجام‌شده در اتاق بازرگانی ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس و دیگر نهادهای دولتی اظهار داشت: آسیب‌شناسی جامعی در خصوص علل رسوب کالا در گمرکات انجام شده و وزارت اقتصاد طی سه ماه گذشته این موضوع را در اولویت قرار داده است.

وزیر اقتصاد ادامه داد: بخشی از اقدامات کوتاه‌مدت و فوری در اختیار وزارتخانه است که اجرای آن‌ها آغاز شده است. برای مثال، در زمان جنگ با اخذ مجوزهای سریع از دولت، تسریع در ترخیص کالاها محقق شد، اما متأسفانه پس از آن شرایط به حالت عادی بازگشت و مشکلات دوباره بروز کرد.

مدنی‌زاده در تشریح برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت وزارت اقتصاد افزود: «اولویت کنونی ما اخذ مجوزهای لازم از دولت و اصلاح آیین‌نامه‌ها برای تسریع در ترخیص کالاهاست. در مرحله بعد، قانون اصلی که منجر به رسوب کالا شده، نیاز به اصلاح دارد. این اصلاحات در قالب لایحه‌ای به مجلس ارائه خواهد شد. مدنی‌زاده تأکید کرد: برنامه‌ای که طی این مدت تدوین شده و

^۱ پادشکنندگی (Antifragility) وضعیتی را توصیف می‌کند که یک سیستم نه تنها بعد از تحمل یک شوک دوباره به وضعیت اولیه بازمی‌گردد بلکه این توانایی را دارد که بهتر و قوی‌تر از قبل عمل نماید.

هفته گذشته به همکاران ابلاغ شده، شامل جزئیات و زمان‌بندی رفع موانع گمرکی است. وی یکی از مهم‌ترین پروژه‌های گمرک را هوشمندسازی آن دانست و گفت: هوشمندسازی گمرکات، استفاده از ظرفیت بخش خصوصی برای مدیریت گمرکات و اصلاح سیاست‌های مربوط به تخصیص و تعیین منشأ ارز از برنامه‌های کلیدی ماست. همچنین موانع مرتبط با ثبت سفارش که در قوانین موجود وجود دارد، اصلاح خواهد شد تا فرآیند ترخیص تسهیل شود. وزیر اقتصاد تصریح کرد: هدف نهایی ما تحقق وعده ترخیص کالاها در سه روز است و امیدواریم با اجرای این برنامه‌ها به این هدف دست یابیم.

وزیر اقتصاد در ادامه درباره برنامه دولت برای مواجهه با اجرای اسنپ بک به تدوین بسته اقتصادی دولت برای مقابله با چالش‌های اقتصادی اشاره کرد و اظهار داشت: تیم اقتصادی دولت برنامه جامعی برای مدیریت مسائل اقتصادی تدوین کرده و تقسیم کار مشخصی انجام شده است. بانک مرکزی مسئولیت سیاست‌های ارزی و کنترل تورم را بر عهده دارد، سازمان برنامه و بودجه بر مدیریت هزینه‌ها و کنترل کسری بودجه تمرکز کرده و وزارت اقتصاد نیز در حوزه مالیات، تأمین مالی و بیمه فعالیت می‌کند. جزئیات این بسته به‌زودی اطلاع‌رسانی خواهد شد.

مدنی‌زاده در پایان با تأکید بر رویکرد دولت در مواجهه با چالش‌های اقتصادی گفت: برخلاف دیدگاه‌هایی که صرفاً بر تاب‌آوری تأکید دارند، ما معتقدیم باید پادشکنندگی را در دستور کار قرار دهیم به این معنا که شکنندگی‌های ساختاری را شناسایی و رفع کنیم. به جای تحمل مشکلات، باید با اصلاح ساختارها موانع را به‌صورت ریشه‌ای برطرف کنیم تا سیستم اقتصادی کارآمدتر شود.



عنوان: گزارش خلاصه شاخص صلح جهانی ۲۰۲۵
نویسنده: مؤسسه اقتصاد و صلح (IEP)
ناشر: مؤسسه اقتصاد و صلح (IEP)
تاریخ انتشار: ژوئن ۲۰۲۵

Title: Global Peace Index 2025
Author: The Institute for Economics & Peace (IEP)
Publisher: The Institute for Economics & Peace (IEP)
Publication Date: June 2025

معرفی شاخص

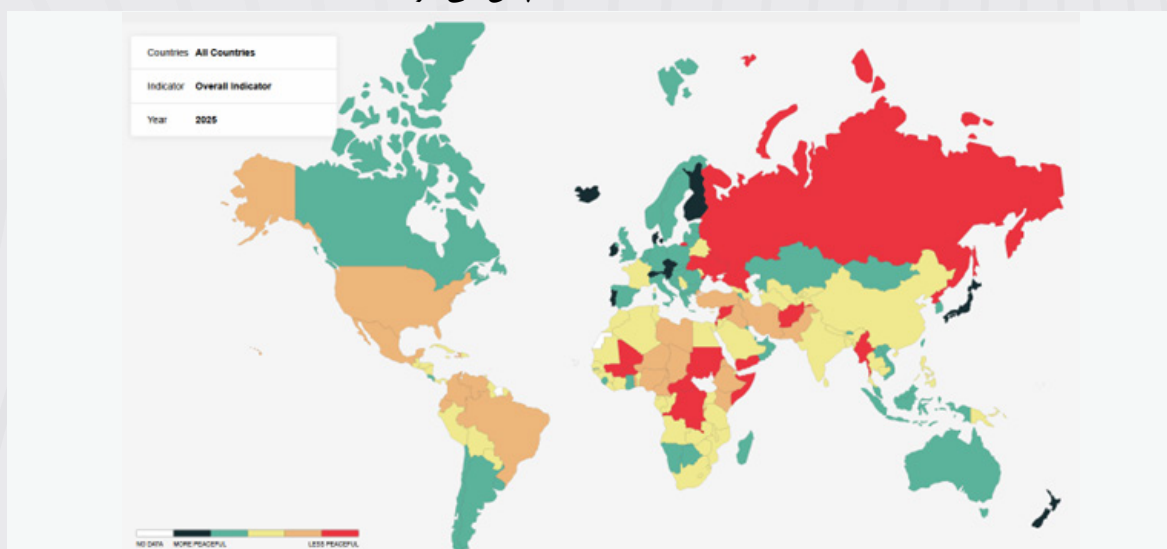
شاخص صلح جهانی یک گزارش سالانه است که توسط مؤسسه اقتصاد و صلح منتشر می‌شود. این شاخص با رتبه‌بندی کشورها بر اساس سطح صلح و آرامش آنها، وضعیت صلح را در سطح جهانی می‌سنجد. شاخص صلح جهانی، صلح را بر اساس سه حوزه اصلی ارزیابی می‌کند: سطح امنیت و ایمنی جامعه، ابعاد منازعات داخلی و بین‌المللی و میزان نظامی‌سازی. هرچه امتیاز یک کشور در این شاخص کمتر باشد، به معنای صلح‌آمیزتر بودن آن است. این گزارش نه تنها به بررسی روند صلح می‌پردازد، بلکه تأثیرات اقتصادی خشونت را نیز تحلیل می‌کند و به ابزاری کلیدی برای سیاست‌گذاران و پژوهشگران تبدیل شده است. این شاخص با پوشش ۹۹/۷ درصد از جمعیت جهان و بر اساس یک روش ترکیبی، ۱۶۳ کشور را رتبه‌بندی می‌کند. امتیاز نهایی از ترکیب ۲۳ شاخص کمی و کیفی در سه حوزه اصلی به دست می‌آید که هر یک از آنها با امتیازی بین ۱ تا ۵ ارزیابی می‌شوند. بر اساس این معیار، هرچه امتیاز یک کشور کمتر باشد، به معنای صلح‌آمیزتر بودن آن است.

نویسنده: محسن محمودی

تصویر کلی شاخص سال ۲۰۲۵:

- اوکراین، سوریه، افغانستان، یمن و سودان جنوبی هستند.
- روند کاهش صلح جهانی همچنان ادامه دارد و بسیاری از شاخص‌های کلیدی در بدترین سطح خود از زمان پایان جنگ جهانی دوم قرار دارند.
- افزایش تلفات درگیری‌ها، تشدید تنش‌ها در معادلات جهانی، تحرک بیشتر قدرت‌های میانی، رقابت ابرقدرت‌ها، گسترش فناوری‌های جنگ نامتقارن و بدهی فزاینده در اقتصادهای شکننده از عوامل اصلی این روند هستند.
- بر این اساس می‌توان افزایش احتمال درگیری‌های بیشتر و شکل‌گیری یک تحول بزرگ در بازتعریف بنیادین نظم جهانی و آغاز دوره‌ای جدید از معادلات جهانی را پیش‌بینی کرد.

- شاخص سال ۲۰۲۵ کاهش ۰/۳۶ درصدی نسبت به سال قبل را نشان می‌دهد. این ششمین سال پیاپی و سیزدهمین بار طی ۱۷ سال اخیر است که سطح صلح جهانی رو به افول می‌رود.
- از میان ۱۶۳ کشور، ۷۴ کشور بهبود و ۸۷ کشور افت را تجربه کرده‌اند.
- کشورهای صلح‌آمیز در صدر عبارت‌اند از: ایسلند (رتبه ۱)، ایرلند (رتبه ۲)، نیوزیلند (رتبه ۳) هستند.
- کشورهایی که در پایین‌ترین رتبه‌ها قرار گرفته‌اند شامل: روسیه (برای نخستین بار در جایگاه غیرصلح‌آمیزترین کشور)،



نتایج

- بدتر شدن نظامی‌گری در سطح جهان است. ۸۴ کشور هزینه‌های نظامی خود را افزایش داده‌اند.
- تغییر در شاخص‌ها: از میان ۲۳ شاخص تشکیل‌دهنده شاخص صلح جهانی، ۱۳ شاخص وضعیت بدتری یافته‌اند، در حالی که ۸ شاخص بهبود و ۲ شاخص نیز هیچ تغییری نداشته‌اند. بیشترین وخامت در شاخص درگیری‌های خارجی و بیشترین بهبود در شاخص ادراک جامعه از جرم و جنایت مشاهده شده است.
- به‌طور کلی، این یافته‌ها نشان‌دهنده یک روند نزولی مداوم در صلح جهانی، افزایش نظامی‌گری و پیچیده‌تر شدن درگیری‌ها است.

- تداوم افول صلح جهانی: میانگین صلح در جهان برای ششمین سال متوالی و برای سیزدهمین بار در ۱۷ سال گذشته کاهش یافته است (صلح به مقدار ۰/۳۶ درصد در سال ۲۰۲۵ بدتر شده است). از سال ۲۰۱۳ به بعد هیچ بهبودی در میانگین شاخص صلح جهانی ثبت نشده است.
- تعداد کشورهای درگیر خشونت: تعداد کشورهایی که در پنج سال گذشته دست‌کم در یک درگیری خارجی مشارکت داشته‌اند به ۹۸ کشور افزایش یافته است (در مقایسه با ۵۹ کشور در سال ۲۰۰۸). همچنین، ۱۷ کشور در سال ۲۰۲۴ بیش از ۱۰۰۰ کشته در درگیری‌های داخلی داشتند.
- افزایش هزینه‌های نظامی: افزایش هزینه‌های نظامی (درصدی از GDP) برای دومین سال متوالی، نشان‌دهنده

روندهای جهانی (۲۰۰۸-۲۰۲۵)

افول کلی صلح و ثبات:

- ثبات جهانی در طول ۱۷ سال گذشته به‌طور محسوسی کاهش یافته است.
- وضعیت صلح از سال ۲۰۱۴ به‌طور مداوم هر ساله بدتر شده است.
- در این دوره، وضعیت ۱۰۰ کشور بدتر و تنها وضعیت ۶۲ کشور بهبود یافته است.
- شکاف بین صلح‌آمیزترین و ناآرام‌ترین کشورها در حال گسترش است، به‌طوری که نابرابری صلح در دو دهه گذشته ۱۱/۷ درصد افزایش یافته است. در حقیقت کشورهای بسیار ناآرام با شدت بسیار بیشتری نسبت به کشورهای بسیار آرام افول صلح را تجربه کرده‌اند (بدتر شدن ۱۲/۲ درصدی در مقابل بدتر شدن ۰/۵ درصدی).

عملکرد حوزه‌های اصلی شاخص صلح:

- دو حوزه از سه حوزه اصلی شاخص نسبت به سال ۲۰۰۸ بدتر شده‌اند: درگیری جاری (۱۷/۵ درصد بدتر) و امنیت ایمنی جامعه (۲/۵ درصد بدتر).
- با وجود اینکه حوزه نظامی‌گری از سال ۲۰۰۸ بهبود یافته بود، این روند در پنج سال اخیر معکوس شده است، چرا که بسیاری از کشورها به افزایش تهدیدها و عدم قطعیت‌های ژئوپلیتیکی در حال فزاینده پاسخ می‌دهند.
- در حوزه امنیت و ایمنی، برخی از شاخص‌ها مانند «نرخ قتل» و «ادارک جامعه از میزان جرم» بهبود پایدار داشته‌اند.

تشدید درگیری‌ها و پیامدهای انسانی:

- شدیدترین وخامت در میان ۲۳ شاخص، مربوط به «درگیری‌های خارجی» و «درگیری‌های داخلی» بوده است. این امر نه تنها نشان‌دهنده گسترش درگیری در سطح جهان، بلکه حاکی از افزایش مداخله بازیگران خارجی در جنگ‌های داخلی است.
- تلفات ناشی از درگیری‌های داخلی در ۱۷ سال گذشته بیش از ۴۳۸ درصد افزایش یافته است.
- در حال حاضر، بیش از ۱۲۲ میلیون نفر در سراسر جهان به اجبار آواره شده‌اند. تعداد افراد آواره اجباری از زمان آغاز به کار شاخص صلح جهانی تاکنون، بیش از ۱۸۵ درصد افزایش یافته است.

- اکنون ۱۷ کشور وجود دارد که در هر یک از آنها، بیش از پنج درصد از جمعیت پناهجو یا آواره داخلی هستند.

نظامی‌گری و اقتصاد جنگ:

- هشت کشور از ده صادرکننده بزرگ سلاح در جهان، بر اساس سرانه جمعیت، کشورهای دموکراتیک غربی هستند که از جمله‌ی آنها می‌توان به فرانسه، سوئد، ایتالیا، هلند، آلمان و نروژ اشاره کرد.
- هزینه‌های نظامی جهانی در سال ۲۰۲۴ با افزایشی نه درصدی نسبت به سال گذشته، به رکورد ۷/۲ تریلیون دلار رسید. این افزایش عمدتاً ناشی از درگیری‌هایی مانند جنگ در اوکراین بوده است.

روندهای ژئوپلیتیک و اقتصادی کلان:

- شکاف ژئوپلیتیکی در حال افزایش است و اکنون از سطح دوره جنگ سرد نیز فراتر رفته است. این شکاف به‌ویژه از سال ۲۰۰۸ مشهود بوده است.
- رقابت برای نفوذ در مناطقی مانند آفریقا، جنوب آسیا و آمریکای جنوبی در حال تشدید است. جهان در حال چندقطبی‌تر شدن است.
- شمار کشورهای با نفوذ جهانی از ۱۳ مورد در زمان جنگ سرد به ۳۴ مورد در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است (کشورهایی مانند ترکیه، امارات متحده عربی، ویتنام، برزیل و اندونزی).
- تجارت جهانی در دهه گذشته در حدود ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی متوقف شده است.
- رکود اقتصادی جهانی، افزایش بدهی‌ها و استفاده ابزاری از وابستگی متقابل اقتصادی (جنگ‌های تجاری) از عوامل کلیدی شکل‌دهنده چشم‌انداز ژئوپلیتیک هستند.

ناآرامی‌های داخلی:

- در ۱۷ سال گذشته، شاخص اعتراضات خشونت‌آمیز بیش از هر شاخص دیگری در کشورها رو به وخامت گذاشته است، به‌طوری که وضعیت ۱۰۹ کشور بدتر شده و تنها ۲۳ کشور بهبود یافته‌اند.
- ظهور فناوری، عاملی کلیدی در توانمندسازی اعتراضات جهانی و بسیج عمومی بوده است.

تأثیر اقتصادی خشونت

هزینه جهانی خشونت:

- تأثیر اقتصادی خشونت بر جهان در سال ۲۰۲۴ به ۱۹/۹۷ تریلیون دلار، بر اساس برابری قدرت خرید، رسید. این رقم معادل ۱۱/۶ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان یا ۲/۴۵۵ دلار به ازای هر نفر است.
- براساس سرانه، می‌توان گفت به‌ازای هر نفر در جهان، معادل ۲/۴۵۵ دلار هزینه ناشی از خشونت و درگیری ایجاد شده است.
- هزینه جهانی خشونت و درگیری‌ها در سال ۲۰۲۴ نسبت به سال قبل ۳/۸ درصد افزایش یافته است، عمدتاً ناشی از رشد شش درصدی در هزینه‌های نظامی و افزایش ۴۴ درصدی در زیانهای تولید ناخالص داخلی ناشی از منازعات بوده است.

توزیع نابرابر هزینه‌های خشونت و منازعات:

- افغانستان و اوکراین با اختصاص بیش از ۴۰ درصد از GDP خود، بالاترین هزینه اقتصادی بابت خشونت و درگیری‌ها را متحمل شده‌اند.
- هزینه خشونت و منازعات در ده کشور متأثر، به‌طور متوسط ۲۷/۸ درصد از GDP آنها بوده است، در حالی که این رقم برای ده کشور کم‌تأثیر تنها ۲/۵ درصد بوده است.

هزینه صلح در مقابل هزینه جنگ:

- هزینه‌های برقراری و حفاظت از صلح در سال ۲۰۲۴ تنها ۴۷/۲ میلیارد دلار بوده است که معادل ۰/۵۲ درصد از کل هزینه‌های نظامی است. این رقم در مقایسه با سال ۲۰۰۸ (۶۴ میلیارد دلار)، ۲۶ درصد کاهش واقعی را نشان می‌دهد.

سهم عمده هزینه‌های امنیتی و نظامی:

- ۷۳ درصد از کل تأثیر اقتصادی خشونت، صرف هزینه‌های نظامی و امنیت داخلی می‌شود.
- هزینه‌های نظامی به تنهایی ۴۵ درصد (۹ تریلیون دلار) از این هزینه‌ها را به خود اختصاص می‌دهد.
- از سال ۲۰۰۸، هزینه‌های ناشی از مرگومیر در درگیری‌ها با افزایش ۴۲۱ درصدی، بیشترین رشد را تجربه کرده است.

- تأثیر اقتصادی مرگومیر ناشی از درگیری، زیان GDP و پناهندگان و آوارگان داخلی، هر یک در ۱۶ سال گذشته بیش از سه برابر شده است.

روندهای فعلی (۲۰۲۳-۲۰۲۴)

- هزینه پناهندگان و آوارگان داخلی در ۱۱۲ کشور به‌طور متوسط ۳۰ درصد افزایش داشته است.
- هزینه‌های نظامی در ۱۰۱ کشور با میانگین افزایش ۱۵ درصدی مواجه شده است.
- بنابراین، در این سال کشورها هم هزینه‌های نظامی خود را به‌طور قابل توجهی افزایش داده‌اند و هم با افزایش شدید هزینه مربوط به امور پناهندگان و آوارگان مواجه بوده‌اند.

عوامل اقتصاد کلان افزایش‌دهنده ریسک درگیری:

- رشد GDP جهانی در سال ۲۰۲۴ کم‌اکان ۳/۳ درصد بوده است.
- نرخ تورم با وجود کاهش از اوج سال ۲۰۲۲، در سطح بالای ۵/۸ درصد باقی مانده است.
- بیکاری جوانان در خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۲۳، با نرخ ۲۴/۵ درصدی، بیش از ۱۰ واحد درصد بالاتر از میانگین جهانی بوده است.
- اگرچه نسبت بدهی کل جهانی به تولید ناخالص داخلی از سال ۲۰۲۰ اندکی کاهش یافته است، بدهی عمومی همچنان در حال افزایش است و در سال ۲۰۲۳ به ۹۷ تریلیون دلار رسید.
- از سال ۲۰۱۰ تاکنون، بدهی کشورهای در حال توسعه دو برابر سریع‌تر از بدهی اقتصادهای پیشرفته رشد کرده است.
- بازپرداخت بدهی فشار فزاینده‌ای بر تأمین بودجه دولت‌ها وارد کرده است، به‌طوری که کشورهای در حال توسعه به‌طور متوسط ۴۲ درصد از درآمد دولت خود را صرف خدمات بدهی می‌کنند.

چرا درگیری‌ها تشدید می‌شوند؟

وضعیت بحرانی جهانی:

- سودان جنوبی
- سوریه
- درگیری جاری بین اتیوپی و اریتره
- در حال حاضر، شمار کمتری از منازعات خشونت‌آمیز با یک توافق صلح یا پیروزی قاطع به پایان می‌رسند. از دهه ۱۹۷۰ تاکنون، درصد منازعاتی که با پیروزی قاطع به پایان می‌رسیدند، از ۴۹ درصد به ۹ درصد کاهش یافته است.
- نسبت درگیری‌های پایان‌یافته با توافقاتنامه‌های صلح نیز از ۲۳ درصد به ۴ درصد کاهش یافته است.

بین‌المللی شدن درگیری‌های داخلی:

- از سال ۲۰۱۰، تعداد درگیری‌های داخلی که جنبه بین‌المللی پیدا کرده‌اند، ۱۷۵ درصد افزایش یافته است.
- در سال ۲۰۲۳، ۷۸ کشور به‌طور مستقیم در جنگی خارج از مرزهای خود درگیر بوده‌اند.

- جهان با بحران درگیری‌های خشونت‌بار روبرو است. در سال ۲۰۲۳، تعداد درگیری‌های دولت-محور به ۵۹ مورد رسیده است که بالاترین رقم از زمان پایان جنگ جهانی دوم تاکنون محسوب می‌شود.
- تلفات ناشی از این درگیری‌ها در سال ۲۰۲۲ به بالاترین سطح در ۳۲ سال گذشته رسیده است. اگرچه تعداد کشته‌ها در مقایسه با دوره جنگ سرد کمتر است، اما تعداد زیاد درگیری‌های فعال، خطر کلی را افزایش می‌دهد.

الگوی تشدید درگیری:

- نمونه خطر تشدید درگیری را می‌توان به وضوح در منطقه کشمیر مشاهده کرد. یک حمله تروریستی در آوریل ۲۰۲۵ در این منطقه، موجب اقدام تلافی‌جویانه و توقف گفت‌وگوها شد و هند و پاکستان مسلح به سلاح هسته‌ای را به آستانه یک جنگ تمام‌عیار نزدیک‌تر کرد.

کشورهای در معرض ریسک درگیری:

- کشورهایی که با بالاترین عوامل خطر درگیری مواجه هستند، عبارت‌اند از:
- جمهوری دموکراتیک کنگو

صلح حقیقی و رسانه

- در «شاخص صلح مثبت» بهبود یافته است، اما آزادی مطبوعات و کیفیت اطلاعات شدیدترین افت‌ها را تجربه کرده‌اند.
- رسانه‌ها در پوشش درگیری‌ها متوازن عمل نمی‌کنند. در سال ۲۰۲۳، مرگ غیرنظامیان در کشورهای پردرآمد صد برابر بیشتر از رویدادهای مشابه در کشورهای کم‌درآمد در رسانه‌ها بازتاب داشته‌اند.
- منازعات داخلی به اندازه کافی گزارش نمی‌شوند. این درگیری‌ها به‌طور میانگین کمتر از منازعات بین کشورها پوشش داده می‌شوند، حتی در مواردی که شمار تلفات آنها بسیار بیشتر از درگیری‌های میان دولت‌هاست.
- رقابت قدرت‌های بزرگ تیتز رسانه‌ها را قبضه کرده است.

- جریان آزاد اطلاعات، بنیادی برای صلح است. جوامعی که دارای سامانه‌های اطلاعاتی بازتر و کارآمدتر هستند، به‌طور پیوسته در شاخص صلح جهانی رتبه‌های بالاتری کسب می‌کنند. یعنی کیفیت و آزادی جریان اطلاعات نه فقط یک موضوع رسانه‌ای، بلکه مستقیماً با سطح صلح و ثبات اجتماعی در ارتباط است.
- جریان اطلاعات قابل‌اعتماد، ضامن ثبات داخلی و عامل اقدامات مؤثر بین‌المللی است. هر فعالیتی، از افزایش کارایی کسب‌وکارها گرفته تا واکنش‌های فوری بشردوستانه، به اطلاعات دقیق و به‌موقع وابسته است.
- در ستون «جریان اطلاعات آزاد» در شاخص صلح جهانی، ترکیبی از روندهای مختلف را مشاهده می‌کنیم: اگرچه دسترسی به خدمات خبراتی بیش از هر شاخص دیگری

- یمن و اسرائیل).
- ناآرامی‌ها و چالش‌های داخلی.
- افزایش هزینه‌های نظامی در واکنش به تهدیدات خارجی.
- تصویر کلی: جایگاه ایران در شاخص صلح جهانی بهبود نیافته و حتی افت کرده است؛ این امر بازتابی از فشارهای منطقه‌ای و داخلی است و نشان می‌دهد کشور در محیطی پرتنش قرار دارد، بدون آنکه الزاماً به معنای قضاوت منفی درباره ایران باشد، بلکه بیشتر منعکس‌کننده واقعیت‌های محیط امنیتی و سیاسی پیرامون کشور است.
- این واقعیات محیطی ایران را درگیر یک چرخه معیوب کرده است که نتیجه آن تداوم روند نامناسب در شاخص صلح بوده است.
- این چرخه، ایران را در بخش پایینی جدول رتبه‌بندی شاخص صلح جهانی نگه می‌دارد.

گزارش‌های رسانه‌ای در مورد امور بین‌الملل، به شدت بر روی تعاملات رقابتی بین قدرت‌های جهانی متمرکز است. گسترش ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی فرصت و تهدید توأمان است. با حضور این رسانه‌ها، دسترسی بی‌سابقه‌ای به اطلاعات فراهم شده است، اما همزمان مطالب بی‌کیفیت، تحریک‌آمیز یا جانبدارانه هم افزایش یافته و باعث تشدید شکاف‌های اجتماعی می‌شود.

جایگاه ایران در شاخص صلح جهانی

- ایران به‌طور تاریخی در رده‌بندی‌های پایین شاخص صلح جهانی قرار دارد. مهمترین یافته‌های مرتبط با ایران در شاخص صلح جهانی در سال ۲۰۲۵ به شرح زیر هستند:
- رتبه کلی ۱۴۲ از میان ۱۶۳ کشور.
- امتیاز کل ۲/۷۵۰ (امتیاز پایین‌تر نشان‌دهنده صلح بیشتر است).
- تغییر نسبت به سال قبل، کاهش ۰/۰۵۲ امتیاز را نشان می‌دهد، (نشان‌دهنده بدتر شدن وضعیت ایران در این شاخص است).
- افت ۴ پله‌ای نسبت به سال ۲۰۲۴.
- عوامل مؤثر بر جایگاه ایران در این شاخص و افت رتبه آن
- درگیر بودن ایران در منازعات منطقه‌ای (سوریه، فلسطین،



عنوان: پشت پرده تمرکز بر تعرفه‌ها
نویسنده: مایکل پتیس
منبع: مجله F&D

مقدمه

مایکل پتیس در این مقاله، رویکرد رایج در سیاست‌گذاری تجاری جهانی را به چالش می‌کشد و این استدلال را مطرح می‌کند که شیف‌تگی به تعرفه‌ها به مثابه ابزار اصلی مداخله اقتصادی، یک انحراف تحلیلی است که مکانیسم‌های عمیق‌تر را پنهان می‌سازد. پتیس منطق خود را بر این اصل استوار می‌سازد که عدم تعادل داخلی یک کشور (تولید در برابر مصرف) همیشه با عدم تعادل خارجی (مازاد یا کسری تجاری) آن همخوانی دارد. در هسته اصلی، تعرفه یک مکانیسم انتقال درآمد است که با گران کردن واردات، درآمد را از خانوارها (مصرف‌کنندگان) به بنگاه‌ها (تولیدکنندگان) منتقل می‌کند و با کاهش سهم مصرف در تولید ناخالص داخلی، به‌طور مکانیکی مازاد تجاری را افزایش می‌دهد. اما نکته راهبردی این است که بسیاری از سیاست‌های داخلی غیرتجاری (مانند سرکوب دستمزد، نرخ بهره پایین یا یارانه‌های مالی) نیز دقیقاً همین مکانیسم انتقال درآمد را اعمال می‌کنند و تأثیر تجاری مشابه، اما نامرئی‌تری دارند. بنابراین، پتیس نتیجه می‌گیرد که برای حل چالش‌های تجارت جهانی و عدم تعادل‌های پایدار، باید نگاه خود را فراتر از سادگی سیاسی تعرفه‌ها برده و به سمت اصلاح ساختارهای داخلی تخصیص درآمد (همانند سیاست‌های کارگری، مالی و مالیاتی) معطوف کنیم؛ چرا که این ساختارها، سیاست‌های تجاری پنهان و مؤثر امروزی هستند.

مترجم: محسن محمودی

همه نگاه‌ها به تعرفه دوخته شده است

همانند بسیاری از ابزارهای مشابه تعرفه‌ها با انتقال درآمد از مصرف‌کنندگان به تولیدکنندگان عمل می‌کنند. با این حال، به دلیل شفافیت و قابل مشاهده بودن، اغلب به بحث‌برانگیزترین ابزار سیاسی تبدیل می‌شوند. در مقابل، بسیاری از قدرتمندترین مداخلات در تجارت جهانی امروزی نه به شکل تعرفه بلکه در قالب تصمیمات سیاستی ظاهر می‌شوند که به نظر می‌رسد ارتباطی با تجارت ندارند. تصمیمات مالی، ساختارهای نظارتی، سیاست‌های کارگری و هنجارهای نهادی همگی می‌توانند بر توزیع درآمد و تعادل میان مصرف و تولید در اقتصادها تأثیر بگذارند که پیامدهای گسترده‌ای برای تجارت جهانی در پی دارد.

برای اینکه بفهمیم چرا تعرفه‌ها این قدر سروصدا می‌کنند، کافی است به ساده بودنشان نگاهی بیندازیم. یک تعرفه چیزی نیست جز یک خط ساده در یک سند مذاکره که قیمت یک کالا را بالا می‌برد. شناسایی آن راحت است، تبدیلیش به یک ابزار سیاسی آسان و برگشت‌پذیر است و ارتباطش با تجارت کاملاً واضح است. اما دقیقاً همین سادگی که آن را به یک موضوع داغ سیاسی تبدیل می‌کند، باعث می‌شود که نتواند نماینده کل سیاست‌های پیچیده تجاری باشد.

جهان نیازمند رویکردی جامع‌تر به سیاست‌های تجاری است؛ رویکردی که چگونگی توزیع درآمد در اقتصادها را نیز در نظر بگیرد.

در کشاکش‌های نفس‌گیر سیاست تجاری چه در پایتخت آمریکا و چه در پهنه جهانی نگاه‌ها به تعرفه‌ها دوخته شده است. این ابزار به‌مثابه تنها حربه و مؤثرترین راه برای دخالت دولت‌ها در تجارت جهانی به نمایش گذاشته می‌شود. شاید رمز این محبوبیت در سادگی آن باشد: تعرفه‌ها به آسانی قابل سنجش‌اند، به سهولت رنگ‌وبوی سیاسی می‌گیرند و در بزنگاه مذاکرات به سرعت به کار گرفته می‌شوند.

با این حال، تمرکز صرف بر تعرفه‌ها گمراه‌کننده است. این رویکرد سازوکارهای بنیادی‌تری را که کشورها از طریق آن‌ها روابط تجاری خود را شکل می‌دهند، نادیده می‌گیرد. از آنجایی که عدم توازن داخلی یک اقتصاد میان مصرف و تولید باید همواره با عدم توازن خارجی آن هماهنگ باشد، هر عاملی که بر یکی تأثیر بگذارد، بر دیگری نیز اثر خواهد گذاشت. بنابراین، تعرفه‌ها تنها یکی از ابزارهای متعددی هستند که دولت‌ها برای تغییر عدم توازن داخلی خود به کار می‌برند.

انتقال درآمد

عنوان مثال، اگر مصرف مالیات بخورد و تولید یارانه بگیرد، صادرات خالص احتمالاً رشد می‌کند؛ اما اگر سیاست‌ها به نفع مصرف‌کننده و به ضرر تولیدکننده عمل کنند، صادرات خالص کاهش خواهد یافت.

برخی معتقدند که برای انطباق سیستم پولی با دوران دیجیتال می‌توان استیبل‌کوین‌ها یا ارزهای دیجیتال باثبات را ترویج داد که توسط واسطه‌های خصوصی منتشر و مدیریت می‌شوند. با وجود شباهت‌ها، باید توجه داشت که استیبل‌کوین‌ها نه در جایگاه پول بانک مرکزی بلکه در قلمروی پول خصوصی قرار می‌گیرند و به نوعی رقیبی برای سپرده‌های بانکی محسوب می‌شوند. ارزش پایدار یک استیبل‌کوین بر خلاف بدهی بانک مرکزی ذاتی نیست و حتی پشوانه دارایی‌های بسیار نقدشونده نیز قابلیت تبدیل آن را در تمام شرایط تضمین نمی‌کند.

تعرفه در اصل، مالیاتی بر واردات محسوب می‌شود. این اقدام با افزایش قیمت کالاهای خارجی به تولیدکنندگان داخلی مزیت رقابتی می‌دهد که می‌تواند به سودآوری صنایع خاص و حفظ فرصت‌های شغلی منجر شود. با این حال، این مزایا با هزینه‌هایی همراه هستند: مصرف‌کنندگان مجبور به پرداخت بهای بیشتری برای کالاها و خدمات خواهند بود. پیامد نهایی این فرایند انتقال درآمد از خانوارها به کسب‌وکارها است؛ انتقالی که با کاهش سهم مصرف خانوار از تولید ناخالص داخلی باعث افت مصرف کل نسبت به تولید می‌شود.

جوهره اصلی مداخلات تجاری همین انتقال درآمد از مصرف‌کننده به تولیدکننده است. این اتفاق می‌تواند به اشکال مختلفی رخ دهد، از جمله تعرفه‌ها، یارانه‌های مالیاتی یا قوانینی که دستمزدها را پایین نگه می‌دارند. در هر حالت، نتیجه یکسان است: تغییری در نحوه توزیع درآمد در داخل کشور که تأثیری مستقیم بر روابط تجاری خارجی دارد. به

طراحی پول دیجیتال

در مقابل، یک یورو دیجیتال که به درستی طراحی شود، می‌تواند سیستم پولی دو لایه را مدرن‌سازی کند، بی‌آنکه ثبات نهادهای مالی را مختل سازد یا در اجرای سیاست‌های پولی تداخل ایجاد کند. یکی از ویژگی‌های کلیدی آن اعمال محدودیت‌های تنظیم‌شده بر میزان نگهداری یورو دیجیتال است که هم نقدینگی دیجیتال کافی برای تراکنش‌های روزمره را در اختیار مردم قرار می‌دهد و هم از خروج بی‌رویه وجوه از بانک‌های تجاری و گسترش بیش از حد ترانزنامه بانک مرکزی جلوگیری می‌کند.

یکپارچه‌سازی بازارهای پراکنده

برای منطقه یورو یورو دیجیتال مزایای منحصر به فردی در یک اتحادیه پولی چندکشوری به همراه دارد. در حال حاضر، سیستم پرداخت در این منطقه به شدت بر اساس خطوط ملی پراکنده است؛ به طوری که مشتریان اغلب برای پرداخت‌های بین‌مرزی در منطقه یورو به ارائه‌دهندگان کارت و کیف پول الکترونیکی غیراروپایی وابسته هستند. با اجباری کردن پذیرش یورو دیجیتال اثرات شبکه فوری ایجاد شده و به یکپارچه‌سازی بازار فعلی کمک شایانی خواهد کرد.

یورو دیجیتال با فراهم کردن زیرساختی غیرانتفاعی برای یک سیستم پرداخت سراسری هزینه‌ها را برای کسب‌وکارها و تاجران کاهش می‌دهد. این امر قدرت چانه‌زنی آن‌ها را در برابر شبکه‌های کارت بین‌المللی هم برای تراکنش‌های حضوری و هم برای تجارت الکترونیک افزایش خواهد داد. بدین ترتیب، یورو دیجیتال امکان ایجاد یک سیستم پرداخت سریع در نقطه تعامل (POI) میان مشتریان و تاجران را در سراسر منطقه فراهم می‌سازد. با توجه به انگیزه‌های متضادی که در میان اپراتورهای سیستم‌های پرداخت ملی قدیمی وجود

از طرفی دیگر، چون مردم حساب‌های یورو دیجیتال خود را از طریق بانک‌ها یا دیگر شرکت‌های پرداخت باز می‌کنند، ارتباط نزدیک بین پول بانک مرکزی و بانک‌های تجاری همچنان برقرار می‌ماند. اگر این شرکت‌ها مراحل احراز هویت (KYC) را به درستی اجرا کنند، حریم خصوصی کاربران به بهترین شکل ممکن حفظ می‌شود و بانک مرکزی هم هیچ اطلاعاتی از جزئیات حساب‌های شخصی آن‌ها نخواهد داشت.

دارد، بعید است چنین سیستم پرداخت سریعی بدون وجود یورو دیجیتال توسعه یابد.

یورو دیجیتال همچنین می‌تواند پایه‌ای اساسی برای نوآوری‌های فین‌تک در سراسر قاره فراهم کند. یک پلتفرم استاندارد و همه‌اروپایی به ارائه‌دهندگان خصوصی این امکان را می‌دهد که ضمن بهره‌مندی از صرفه‌جویی در مقیاس شبکه زیربنایی یورو دیجیتال به نوآوری بپردازند که این امر در نهایت به کاهش هزینه‌ها برای مصرف‌کنندگان و کسب‌وکارها منجر خواهد شد.

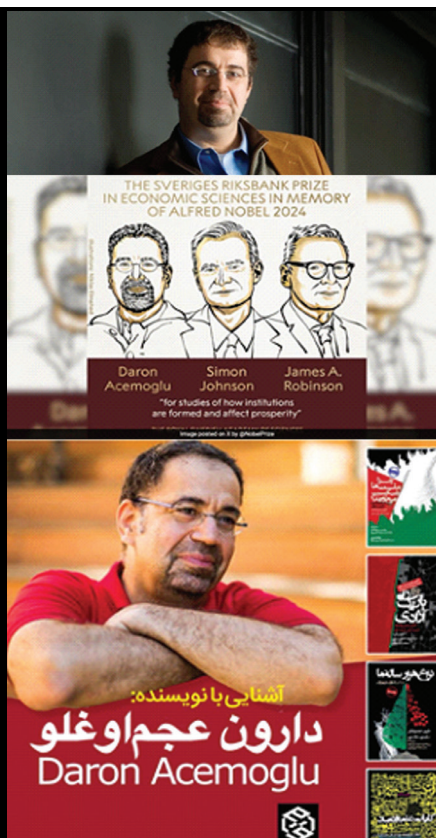
به طور خاص، با اتصال مشتریان و تاجران در سراسر منطقه یورو از طریق سیستم حساب‌های یورو دیجیتال ارائه‌دهندگان کارت و کیف پول الکترونیک می‌توانند بر ارائه خدمات پرداخت اضافی متمرکز شوند، چرا که پرداخت‌های اصلی از طریق زیرساخت یورو دیجیتال منتقل می‌گردد. این جداسازی زیرساخت اصلی (شبکه یورو دیجیتال) از خدمات ارزش‌افزوده خطر اثرات قفل شدن را کاهش می‌دهد؛ وضعیتی که در آن یک شبکه پرداخت خصوصی با بهره‌گیری از یک مزیت تکنولوژیکی موقت نوآوری‌های آتی را برای حفظ برتری خود سرکوب می‌کند.

نمادی از اتحاد

نقش خرده‌فروشی برای پول بانک مرکزی عنصری حیاتی و جدایی‌ناپذیر از پایه‌های حاکمیتی سیستم پولی است. به طور خاص، یکپارچگی، کارآمدی و ثبات این سیستم در

نهایت توسط حاکمیت (یا در منطقه یورو، حاکمیت مشترک کشورهای عضو) تضمین می‌شود. نقش حاکمیت در این زمینه شامل: تعریف و اجرای پول قانونی، حفظ انضباط بودجه‌ای

برای جلوگیری از تسلط سیاست مالی بر سیاست پولی و تفویض وظایف پولی به بانک مرکزی است. نقش خردهفروشی برای پول بانک مرکزی رابطه مستقیم پولی میان حاکمیت و شهروند را تقویت می‌کند. این امر درک عمومی را از این واقعیت که ثبات پولی عنصری ذاتی در حاکمیت است افزایش می‌دهد. این نکته به ویژه در مورد اروپا حائز اهمیت است، جایی که ارز مشترک به عنوان سازوکاری حیاتی برای یکپارچگی اقتصادی و سیاسی بیشتر میان کشورهای عضو تلقی می‌شود. یورو فراتر از کارکردهای اقتصادی و پولی خود نمادی مهم از وحدت اروپا است که حفظ آن در عصر دیجیتال ضروری است.



دارون عجم اوغلو اقتصاددان آمریکایی و استاد مؤسسه فناوری ماساچوست (ام‌آی‌تی) است که به دلیل تخصصش در زمینه‌ی اقتصاد سیاسی و نگارش کتاب تأثیرگذار «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» با همکاری جیمز رایبنسون شناخته می‌شود. او در زمینه تأثیر ساختار سیاسی بر اقتصاد فعالیت می‌کند.

شهرت بین‌المللی:

نویسنده کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» است که به تأثیر نهادهای سیاسی بر شکوفایی اقتصادی می‌پردازد.

فعالیت‌های علمی:

بیش از ۲۰ سال در زمینه اقتصاد سیاسی کتاب‌ها و مقالات متعددی منتشر کرده است.

دستاوردها:

او در سال ۱۹۹۹ برای دومین بار مدال جان بیتس کلارک را دریافت کرد. در سال ۲۰۰۶ به عضویت فرهنگستان هنر و علوم آمریکا انتخاب شد و در سال ۲۰۲۴ به همراه جیمز ای رایبنسون و سایمون جانسون به پاس پژوهش‌های برجسته آن‌ها در زمینه نابرابری اقتصادی و فقر ملت‌ها برنده جایزه نوبل اقتصاد شد.

درباره نویسنده

دارون عجم‌اوغلو، اقتصاددان برجسته و استاد مؤسسه فناوری ماساچوست (ام‌آی‌تی)، در میان متفکران معاصر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. او نه تنها به دلیل تحقیقات دقیق و عمیق خود در حوزه اقتصاد شناخته می‌شود، بلکه به واسطه توانایی‌اش در پیوند زدن اقتصاد، تاریخ، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی به یک فیلسوف اجتماعی تبدیل شده است. برخلاف بسیاری از اقتصاددانان سنتی که بر متغیرهای صرفاً اقتصادی مانند سرمایه، نیروی کار و فناوری تمرکز دارند، عجم‌اوغلو شجاعانه به هسته اصلی سؤالات بنیادین بشری پرداخته است: چرا برخی ملت‌ها ثروتمند و برخی دیگر فقیرند؟ چرا برخی جوامع در مسیر آزادی و توسعه پیش می‌روند و برخی دیگر در دام استبداد و رکود گرفتار می‌آیند؟ پاسخ او به این پرسش‌ها در نظریه جامع و تأثیرگذار نهادی‌اش نهفته است که نقش نهادهای سیاسی و اقتصادی را به عنوان عامل تعیین‌کننده سرنوشت ملت‌ها محور قرار می‌دهد. این یادداشت تحلیلی با نگاهی به زندگی، پیشینه فکری، آثار کلیدی و تأثیرات گسترده او بر حوزه حکمرانی به واکاوی دلایل موفقیت و نفوذ او در محافل آکادمیک و سیاسی جهان می‌پردازد.

پیشینه فکری و شالوده‌های نظری

دارون عجم‌اوغلو در سال ۱۹۶۷ در استانبول، ترکیه به دنیا آمد. تحصیل در اقتصاد را در دانشگاه یورک و سپس در مدرسه اقتصاد لندن ادامه داد و در سال ۱۹۹۳ به عنوان استادیار به ام‌آی‌تی پیوست. او در همان سال‌های ابتدایی فعالیت حرفه‌ای با جیمز ای. رایبسون، دانشمند علوم سیاسی، همکاری خود را آغاز کرد. این همکاری که یکی از پرثمرترین مشارکت‌های فکری معاصر محسوب می‌شود، منجر به خلق مجموعه‌ای از آثار شد که نگاه به توسعه اقتصادی را به طور بنیادین تغییر داد.

عجم‌اوغلو و رایبسون در آثار خود به طور مشخص از مدل‌های سنتی اقتصاد کلان که تنها بر عوامل تولید تمرکز دارند، فاصله گرفتند. آن‌ها معتقد بودند که سرمایه‌گذاری در آموزش، زیرساخت‌ها و فناوری به تنهایی نمی‌تواند توضیح‌دهنده تفاوت فاحش میان ملت‌ها باشد. چرا برخی کشورها با وجود دریافت کمک‌های مالی فراوان و دسترسی به منابع طبیعی همچنان فقیر باقی می‌مانند؟ پاسخ آن‌ها در ماهیت نهادهای حاکم بر یک جامعه نهفته بود.

آن‌ها نهادها را به دو دسته اصلی تقسیم می‌کنند:

• **نهادهای فراگیر (Inclusive Institutions):** این نهادها فرصت‌های اقتصادی و سیاسی را برای تمامی شهروندان

فراهم می‌آورند. مالکیت خصوصی را تضمین می‌کنند، قراردادها را به صورت عادلانه اجرا می‌کنند و نظام قضایی بی‌طرفی دارند. در نظام‌های سیاسی فراگیر، توزیع قدرت به صورت گسترده انجام می‌شود و پاسخگویی دولت به مردم یک اصل اساسی است. این نهادها افراد را به نوآوری، سرمایه‌گذاری و مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی تشویق می‌کنند.

• **نهادهای استثماری (Extractive Institutions):** این نهادها در خدمت منافع یک گروه کوچک از نخبگان قرار دارند. آن‌ها قدرت و منابع را در دست عده‌ای محدود متمرکز می‌کنند و حقوق مالکیت و آزادی‌های اقتصادی شهروندان را نادیده می‌گیرند. در این نظام‌ها نوآوری و پیشرفت اقتصادی تنها در صورتی که به نفع نخبگان حاکم باشد، مجاز است. این نهادها با سرکوب رقابت و خلاقیت به رکود و فقر پایدار منجر می‌شوند.

نظریه عجم‌اوغلو، با استناد به هزاران سال تاریخ بشری نشان می‌دهد که شکوفایی ملت‌ها نه یک اتفاق جغرافیایی یا فرهنگی بلکه نتیجه انتخاب آگاهانه برای ایجاد نهادهای فراگیر بوده است.

راز ناگفته ظهور و سقوط ملت‌ها

کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند: ریشه‌های قدرت، رفاه و فقر» که در سال ۲۰۱۲ منتشر شد به سرعت به یک پدیده جهانی تبدیل گردید. این کتاب نه تنها در محافل آکادمیک، بلکه در میان سیاستمداران و عموم مردم نیز با استقبال گسترده‌ای مواجه شد. عجم‌اوغلو و رایبسون در این اثر فرضیه‌های غالب در مورد دلایل فقر ملت‌ها را به چالش کشیدند. آن‌ها استدلال کردند که:

۱. فرضیه جغرافیایی (فقر به دلیل آب و هوای نامناسب یا بیماری‌های بومی است) نادرست است.
۲. فرضیه فرهنگی (فقر به دلیل اخلاقیات کاری یا مذهب است) نیز نمی‌تواند توضیح کاملی ارائه دهد.
۳. فرضیه جهل (رهبران نمی‌دانند چگونه اقتصاد را اداره کنند) نیز باطل است؛ زیرا در بسیاری از موارد رهبران

آگاهانه سیاست‌هایی را اجرا می‌کنند که فقر را حفظ کرده و تنها به سود خودشان است. در عوض، آن‌ها با ارائه مثال‌های تاریخی فراوان برتری نهادهای فراگیر را به اثبات رساندند. از نمونه‌های برجسته این کتاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نوگالس، مرز ایالات متحده و مکزیک: شهری که توسط یک دیوار به دو نیم تقسیم شده است. نوگالس در سمت آمریکا با نهادهای فراگیر، از رفاه و ثبات برخوردار است، در حالی که نوگالس در سمت مکزیک، با نهادهای استثماری، فقر، خشونت و فساد دست و پنجه نرم می‌کند. این مثال به وضوح نشان می‌دهد که نه جغرافیا و نه فرهنگ بلکه نهادها هستند که تفاوت را رقم می‌زنند.
- انقلاب شکوهمند انگلستان: عجم‌اوغلو استدلال می‌کند

با این حال، چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ بدون انتقاد هم نبود. برخی از منتقدان، مانند جارد دایموند، معتقد بودند که این کتاب نقش عوامل جغرافیایی و فرهنگی را به طور کامل نادیده گرفته است. برخی دیگر نیز این نظریه را بیش از حد ساده‌انگارانه و «تعیین‌گرایانه» دانستند و گفتند که پیاده‌سازی نهادهای فراگیر در عمل به سادگی نظریه نیست. با این وجود، اهمیت این کتاب در گشودن افق‌های جدید برای بحث‌های توسعه و حکمرانی غیرقابل انکار است.

که انتقال قدرت از پادشاه به پارلمان در سال ۱۶۸۸ به ایجاد نهادهای فراگیر منجر شد. این نهادها حقوق مالکیت را تضمین کرده و رقابت را تشویق نمودند که به نوبه خود، زمینه را برای انقلاب صنعتی فراهم کرد.

- تاریخ روسیه و امپراتوری عثمانی: این دو کشور با وجود منابع فراوان به دلیل نهادهای استثماری و تمرکز قدرت در دست یک طبقه حاکم از قافله پیشرفت جا ماندند.

دالان باریک – بسط و تکامل نظریه

آزادی تنها زمانی شکوفا می‌شود که جامعه بتواند دولت را «مهار کند» و آن را پاسخگو نگه دارد و دولت نیز آنقدر قدرتمند باشد که بتواند نظم را حفظ کرده و حقوق شهروندان را تضمین کند. این وضعیت تعادلی، «لویاتان مهارشده» (Shackled Leviathan) نام دارد.

نویسندگان این پویایی را به «اثر ملکه سرخ» (Red Queen Effect) تشبیه می‌کنند؛ مانند مسابقه‌ای که در آن هر دو شرکت‌کننده باید به سرعت بدون تا فقط در یک نقطه بمانند. در دالان باریک جامعه باید به طور مداوم برای مهار دولت مبارزه کند و دولت باید به طور مداوم برای حفظ نظم و قانون تلاش کند. این رقابت دائمی است که نهادهای فراگیر را تقویت و از لغزش به سمت استبداد یا هرج و مرج جلوگیری می‌کند. این کتاب، با نمونه‌های تاریخی از آتن باستان تا چین کنونی پیچیدگی روابط قدرت و تأثیر آن بر سرنوشت جوامع را به تصویر می‌کشد.

عجم‌اوغلو و رابینسون (۲۰۱۹) در کتاب «دالان باریک: دولت‌ها چگونه برای آزادی مبارزه می‌کنند و چرا آزادی شکست می‌خورد» نظریه نهادهای خود را به سطحی جدید ارتقا دادند. آن‌ها استدلال کردند که آزادی و رفاه به خودی خود حاصل نهادهای فراگیر نیستند، بلکه حاصل یک تعادل ظریف و دائماً در حال تغییر میان قدرت دولت و قدرت جامعه هستند. این تعادل در «دالان باریک» برقرار می‌شود.

- **لویاتان مستبد (The Despotic Leviathan):** اگر دولت بیش از حد قدرتمند و بدون کنترل باشد، به یک «لویاتان مستبد» تبدیل می‌شود که آزادی‌های مردم را سرکوب می‌کند.

- **لویاتان غایب (The Absent Leviathan):** اگر دولت بیش از حد ضعیف باشد و نتواند نظم و قانون را برقرار کند، جامعه به هرج و مرج و بی‌ثباتی می‌افتد.

تأثیر گذاری بر سیاست‌گذاری و مشاوره به دولت‌ها

نظام قضایی مستقل و عادلانه که حقوق مالکیت را تضمین و قراردادهای را به صورت بی‌طرفانه اجرا کند، پیش‌شرط هرگونه رشد پایدار است. بدون این بنیان سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به دلیل ریسک بالا از فعالیت در آن کشورها اجتناب خواهند کرد.

۲. **قدرت را از حالت انحصاری خارج سازند:** او به دولت‌ها هشدار می‌دهد که تمرکز قدرت در دست گروهی کوچک به فساد، ناکارآمدی و نادیده گرفتن منافع عمومی منجر می‌شود. همچنین، وی در مشاوره خود بر اهمیت توزیع قدرت از طریق انتخابات آزاد و نهادهای دموکراتیک تأکید می‌کند.

رویکرد عجم‌اوغلو در مشاوره به دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول متفاوت از مشاوره‌های رایج است. او به جای ارائه نسخه‌های آماده و توصیه‌های اقتصادی کوتاه مدت بر تغییر نگرش سیاست‌گذاران تأکید می‌کند. پیام اصلی او این است که هیچ سیاست اقتصادی چه خصوصی‌سازی، چه کنترل تورم و چه افزایش سرمایه‌گذاری بدون نهادهای قدرتمند و فراگیر به ثمر نخواهد نشست.

عجم‌اوغلو به دولت‌ها توصیه می‌کند که:

۱. **حاکمیت قانون را تقویت کنند:** او معتقد است که یک

خود به نقش فناوری و هوش مصنوعی می‌پردازد. او هشدار می‌دهد که فناوری می‌تواند به ابزاری برای تقویت نهادهای استثماری و نظارت بر شهروندان تبدیل شود. او بر این باور است که باید از فناوری برای ایجاد فرصت‌های جدید برای همگان و تقویت دموکراسی استفاده کرد نه برای تشدید نابرابری و تمرکز قدرت.

تأثیر این نوع مشاوره را می‌توان در تغییر رویکردهای برخی سازمان‌های بین‌المللی مشاهده کرد. در گذشته، این سازمان‌ها عمدتاً بر اصلاحات بازار آزاد تمرکز داشتند، اما امروزه تأکید فزاینده‌ای بر حکمرانی خوب، مبارزه با فساد و تقویت نهادهای دارند که این تغییر تا حد زیادی مدیون کارهای عجم‌اوغلو و همکارانش است.

مشاوره او به دولت‌ها فراتر از ارائه داده‌های اقتصادی است؛ او آن‌ها را به تفکر در مورد ریشه‌های تاریخی و اجتماعی مشکلاتشان وادار می‌کند و نشان می‌دهد که تغییر واقعی نیازمند اراده سیاسی برای اصلاحات نهادی است که شاید به سرعت نتیجه ندهد، اما در بلندمدت پایدار خواهد بود.

۳. **جامعه مدنی و رسانه‌های آزاد را تقویت کنند:** عجم‌اوغلو بر این باور است که جامعه مدنی قوی و رسانه‌های آزاد ابزارهای کلیدی برای پاسخگو نگه‌داشتن دولت و جلوگیری از تبدیل شدن آن به یک «لویاتان مستبد» هستند. این نهادها به عنوان «نظارت‌گر» بر قدرت از انحراف آن جلوگیری می‌کنند.

۴. **اولویت نهادها بر سیاست‌ها:** عجم‌اوغلو معتقد است که اجرای سیاست‌های اقتصادی خوب (مانند کاهش تورم یا خصوصی‌سازی) بدون داشتن نهادهای فراگیر ناکام خواهد ماند. بنابراین، قبل از هر چیز دولت باید یک چارچوب قانونی و سیاسی قابل اعتماد و پاسخگو ایجاد کند.

۵. **مبارزه با تمرکز قدرت:** او دولت‌ها را تشویق می‌کند تا قدرت را از طریق نظام‌های انتخاباتی عادلانه، مطبوعات آزاد و یک جامعه مدنی فعال توزیع کنند. او معتقد است که تمرکز قدرت به فساد و در نهایت، به رکود اقتصادی منجر می‌شود.

۶. **فناوری در خدمت جامعه:** عجم‌اوغلو در کارهای جدیدتر

نقدها و نگاهی منصفانه

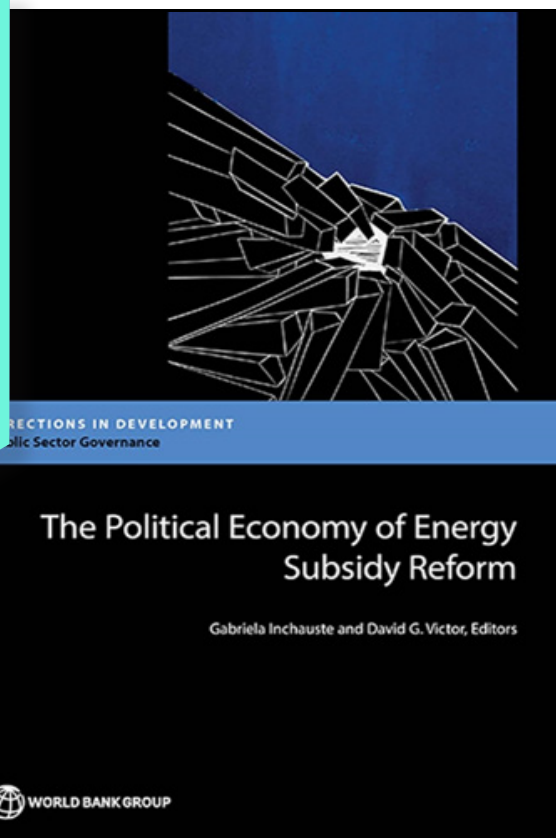
پاسخ عجم‌اوغلو به این نقدها همواره این بوده است که مدل او یک چارچوب کلی برای فهم ریشه‌های بلندمدت توسعه است و نه یک پیش‌بینی‌کننده کامل. او اذعان می‌کند که عوامل دیگری نیز مؤثر هستند، اما همچنان بر این باور است که نهادهای اساسی‌ترین عامل تعیین‌کننده سرنوشت ملت‌ها هستند. او معتقد است که رشد اقتصادی چین پایدار نخواهد بود، زیرا فاقد نهادهای سیاسی فراگیر برای حمایت از نوآوری درازمدت است.

نظریات عجم‌اوغلو علی‌رغم تأثیرات گسترده، از نقد دور نمانده است. برخی از منتقدان، مدل او را بیش از حد ساده و «تک‌بعدی» می‌دانند. آن‌ها معتقدند که این نظریه نمی‌تواند تمامی پیچیدگی‌های تاریخی و سیاسی را توضیح دهد. برای مثال، منتقدانی چون جفری ساکس بر این باورند که عوامل جغرافیایی (مانند دسترسی به دریا) و عوامل فرهنگی نیز نقش مهمی در توسعه دارند. همچنین، برخی دیگر استدلال می‌کنند که نهادهای استثماری نیز در برخی موارد می‌توانند به رشد اقتصادی سریع منجر شوند (مانند چین)، اگرچه که این رشد پایدار نیست.

نتیجه‌گیری

نظریات او در مورد نهادهای فراگیر و مبارزه برای آزادی او را به یکی از مهم‌ترین مشاوران و متفکران در حوزه حکمرانی خوب تبدیل کرده است. عجم‌اوغلو فراتر از یک آکادمیسین یک روشنگر است که با نگاهی عمیق و تاریخی به ما می‌آموزد که سرنوشت ما در دستان خودمان و نهادهایی است که انتخاب می‌کنیم. میراث او یک تغییر پارادایم از نگاه صرفاً اقتصادی به یک نگاه جامع نهادی است که ریشه‌های واقعی رفاه و فقر را در قدرت و عدالت می‌بیند.

دارون عجم‌اوغلو یک انقلابی فکری در حوزه اقتصاد و علوم سیاسی است. کار او به ما یادآوری می‌کند که نمی‌توان اقتصاد را از سیاست، تاریخ و جامعه جدا دانست. او با آثار خود، به ویژه چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ و دالان باریک نه تنها به پرسش‌های بزرگ پاسخ داد، بلکه چارچوبی جدید برای تفکر در مورد آینده ملت‌ها فراهم کرد. او به سیاست‌گذاران و رهبران جهان نشان داد که راه واقعی به سوی رفاه در ساختن و حفظ نهادهایی نهفته است که به همه شهروندان فرصت می‌دهند، نه تنها به عده‌ای محدود.



عنوان: اقتصاد سیاسی اصلاح یارانه انرژی
مترجمان: دکتر علی سوری و دکتر حمید کردبچه
ناشر: گروه بانک جهانی
تاریخ انتشار: ۲۰۱۷

Title: The Political Economy of Energy Subsidy Reform
Author: Gabriela Inchauste and David G. Victor
Publisher: The World Bank Group
Publication Date: 2017

درباره نویسنده

گابریلا اینچوست از اقتصاددان برجسته در زمینه اقتصاد توسعه و کاهش فقر است. او در حال حاضر به عنوان اقتصاددان ارشد در بانک جهانی فعالیت می کند و تمرکز اصلی پژوهش هایش بر تحلیل اثرات سیاست های مالی و برنامه های حمایتی بر نابرابری، فقر و رفاه اجتماعی است. اینچوست به طور گسترده در حوزه هایی مانند اصلاح یارانه ها، مالیات بر مصرف و شبکه های تأمین اجتماعی در کشورهای در حال توسعه تحقیق کرده است. کارهای او به سیاست گذاران کمک می کند تا با درک عمیق تری از پیامدهای توزیعی سیاست ها برنامه های اقتصادی عادلانه تر و مؤثرتری را طراحی کنند.

دیوید جی. ویکتور از متخصصان شناخته شده در زمینه حکمرانی انرژی و تغییرات اقلیمی است. او استاد و مدیر مرکز نوآوری و همکاری بین المللی در دانشگاه کالیفرنیا، سن دیگو (UCSD) است. ویکتور بر تحلیل چالش های سیاسی و نهادی در مدیریت گذار انرژی و مقابله با تغییرات اقلیمی تمرکز دارد. او در کتاب ها و مقالات متعدد خود استدلال می کند که راه حل های مؤثر برای بحران آب و هوا باید فراتر از توافقات بین المللی انتزاعی بوده و بر طراحی دقیق سیاست های داخلی و انگیزه های اقتصادی متمرکز شوند. کارهای او اغلب بر تقاطع اقتصاد، سیاست و فناوری در حوزه انرژی تأکید دارند و دیدگاه های واقع بینانه ای درباره سیاست گذاری اقلیمی ارائه می دهند.

نویسنده: محسن محمودی

مقدمه

توسعه و کشورهای صادرکننده نفت و گاز به شمار می‌روند. یارانه‌ها می‌توانند به طور همزمان موجب ایجاد مشکلات اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای شوند و اصلاح آن‌ها می‌تواند با موانع سیاسی و اجتماعی زیادی مواجه گردد. با این وجود، اصلاح یارانه‌ها به عنوان یکی از اقدامات ضروری برای اصلاح ساختار اقتصادی و ارتقای کارایی بازار انرژی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد که موفقیت اصلاحات اغلب به عوامل خارجی مانند بحران‌های مالی یا فشارهای بین‌المللی وابسته باشد و بدون مکانیسم‌های جبرانی مانند انتقال‌های نقدی ممکن است منجر به ناآرامی‌های اجتماعی شود. کتاب «اقتصاد سیاسی اصلاح یارانه انرژی» به طور خاص به این موضوعات پرداخته و در تلاش است تا راه‌حل‌هایی عملی و واقع‌گرایانه برای کشورهای مختلف که با بحران‌های ناشی از یارانه‌های انرژی مواجه هستند، ارائه دهد.

کتاب «اقتصاد سیاسی اصلاح یارانه انرژی» ویراسته گابریلا اینچوست و دیوید جی. ویکتور اثری کلیدی در حوزه سیاست‌گذاری عمومی است که بر چالش‌های سیاسی و اقتصادی اصلاح یارانه‌های انرژی تمرکز دارد. این کتاب که توسط بانک جهانی در سال ۲۰۱۷ منتشر شده است، نشان می‌دهد که یارانه‌های انرژی اغلب رگرسو هستند و بیشتر به نفع طبقات بالاتر عمل می‌کنند، در حالی که بار مالی سنگینی بر بودجه دولت‌ها تحمیل می‌کنند. برای مثال، در برخی کشورها بار یارانه انرژی می‌تواند تا چندین درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل دهد، که این امر منابع را از سرمایه‌گذاری‌های مولد مانند آموزش، بهداشت و زیرساخت‌های ارتباطی منحرف می‌کند و فعالیت‌های اقتصادی را به سمت صنایع سرمایه‌بر و آسیب‌رسان به محیط زیست سوق می‌دهد.

در دنیای امروز، یارانه‌های انرژی یکی از چالش‌های بزرگ اقتصادی برای بسیاری از کشورها به‌ویژه کشورهای در حال

زمینه تاریخی و اهمیت موضوع

چندین برابر بودجه برنامه‌های حمایتی اجتماعی است که این امر اصلاح را به یک اولویت کلیدی برای ثبات اقتصادی تبدیل می‌کند. کتاب تأکید می‌کند که بدون درک پویایی سیاسی تلاش‌های اقتصادی برای اصلاحات شکست می‌خورند و مثال‌هایی از کشورها مانند اندونزی و اردن را برای نشان دادن این نقطه نظر ارائه می‌دهد.

یارانه‌های انرژی معمولاً با هدف حمایت از فقرا و تثبیت قیمت‌ها معرفی می‌شوند، اما در طول زمان به سیاست‌هایی نهادینه تبدیل می‌شوند که عمدتاً گروه‌های خاص و طبقات متوسط به بالا را منتفع می‌کنند. بر اساس گزارش‌های بانک جهانی، هزینه این یارانه‌ها در کشورهای در حال توسعه اغلب

چالش‌های سیاسی اصلاح

مانند افزایش قیمت نفت یا فشارهای صندوق بین‌المللی پول می‌توانند پنجره‌هایی برای تغییر ایجاد کنند، اما پایداری اصلاحات نیازمند تعهدات معتبر دولتی و تعامل با ذی‌نفعان است. این رویکرد به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا استراتژی‌هایی برای کاهش مقاومت طراحی کنند.

بیشتر اوقات اصلاح یارانه‌ها با مقاومت جدی مواجه است زیرا برخی افراد و صنایع ذی‌نفع (مانند صنایع انرژی‌بر) از قدرت لابی بالایی برخوردارند، در حالی که شهروندان عادی ممکن است منافع محدود و پراکنده‌ای در این زمینه داشته باشند. نویسندگان این استدلال را مطرح می‌کنند که ظهور بحران‌ها

چارچوب مفهومی

عین سادگی بسیار کاربردی است و به بررسی چرخه حیات یارانه‌ها (از آغاز تا نهادینه‌شدن) می‌پردازد که می‌تواند توضیح دهد چرا برخی اصلاحات موفق و برخی شکست‌خورده هستند.

چارچوب مفهومی کتاب «اقتصاد سیاسی اصلاح یارانه انرژی» بر اساس تیپولوژی ویلسون استوار شده است و یارانه‌ها را بر اساس توزیع منافع طبقه‌بندی می‌کند. این طبقه‌بندی در

هستند (یعنی توزیع درآمد را به ضرر فقرا تغییر می‌دهند)، بلکه به محیط زیست آسیب می‌رسانند، زیرا مصرف بیش از حد انرژی را تشویق می‌کنند و انتقال به انرژی‌های تجدیدپذیر را کند می‌کنند.

نویسندگان این کتاب با نگاهی انتقادی به رویکردهای سنتی معتقدند که استدلال‌های اقتصادی برای اصلاح یارانه‌ها از جمله بهبود کارایی در تخصیص منابع، کاهش کسری بودجه و ارتقای عدالت اجتماعی به تنهایی برای اجرای موفقیت‌آمیز این سیاست‌ها کافی نیستند. آن‌ها ریشه این ناکامی را در غلبه موانع سیاسی بر منطق اقتصادی می‌دانند. در حالی که، اقتصاددانان بر منافع بلندمدت اصلاحات تأکید می‌کنند، سیاست‌گذاران در عمل با نیروهای قدرتمند سیاسی مواجه می‌شوند که مانع از تحقق این اهداف می‌شوند.

نویسندگان توضیح می‌دهند که در فرآیند اصلاح یارانه‌ها دو گروه اصلی با منافع متضاد وجود دارند:

۱. منافع سازمان‌یافته: این گروه شامل ذی‌نفعان قدرتمندی مانند شرکت‌های بزرگ صنعتی، کشاورزان یا صاحبان ناوگان حمل‌ونقل است که از سوخت ارزان سود کلانی می‌برند. این گروه‌ها به دلیل منافع مشترک و متمرکز توانایی بالایی در بسیج منابع، لابی‌گری و اعمال فشار سیاسی برای مسدود کردن اصلاحات دارند. آن‌ها به راحتی می‌توانند در مقابل هرگونه تغییری که به سود آن‌ها نباشد، مقاومت کنند.

۲. منافع پراکنده: این گروه شامل عموم مردم و شهروندان عادی است که از یارانه‌ها به صورت غیرمستقیم و با سهم‌های کوچک بهره‌مند می‌شوند. منافع این گروه پراکنده و متفرق است و به همین دلیل، توانایی سازماندهی و بسیج آن‌ها برای حمایت از اصلاحات بسیار پایین است. این عدم تعادل در قدرت موجب می‌شود که صدای آن‌ها در برابر گروه‌های سازمان‌یافته شنیده نشود و اصلاحات به بن‌بست برسد.

طرح موضوع کتاب از این واقعیت آغاز می‌شود که علی‌رغم شواهد فراوان در مورد اثرات و پیامدهای منفی و زیان‌بار یارانه‌ها - مانند تحمیل فشارهای مالی بر بودجه دولت‌ها، تشدید نابرابری در توزیع درآمد (زیرا ثروتمندان بیشتر مصرف می‌کنند و بنابراین بیشتر سود می‌برند) و افزایش مصرف انرژی که به آلودگی و انتشار گازهای گلخانه‌ای منجر می‌شود - اصلاح این سیاست‌ها به ندرت آسان است. نویسندگان پرسشی بنیادی مطرح می‌کنند: «چرا کاهش یارانه‌ها خیلی دشوار است؟» و «وقتی دولت‌ها در نهایت موفق به کاهش آن‌ها می‌شوند، چه عواملی تعادل سیاسی که در وهله اول منجر به شکل‌گیری یارانه‌ها شده بود را برهم می‌زند؟» کتاب «اقتصاد سیاسی اصلاح یارانه انرژی» با تمرکز بر اقتصاد سیاسی که اغلب در گزارش‌های بانک جهانی نادیده گرفته می‌شود، تلاش می‌کند تا خلأ موجود را پر کند. بیشتر کارهای قبلی بر کارایی بخشی، پایداری مالی یا پیامدهای توزیعی تمرکز داشتند، اما در این کتاب بر نقش عوامل سیاسی مانند منافع خاص، بسیج شهروندان و بحران‌های خارجی تأکید دارد.

علاوه بر این، زمینه تاریخی یارانه‌های انرژی در این کتاب به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است: این یارانه‌ها اغلب در دوران رونق اقتصادی یا برای اهداف سیاسی کوتاه‌مدت معرفی می‌شوند، مانند تثبیت قیمت‌ها پس از شوک‌های نفتی دهه ۱۹۷۰. این یارانه‌ها با گذشت زمان نهادینه می‌شوند و به بخشی از قرارداد اجتماعی تبدیل می‌گردند، جایی که شهروندان انتظار حمایت دولتی از قیمت‌های پایین انرژی را دارند. همچنین، این یارانه‌ها در کشورهای در حال توسعه می‌توانند بین ۵ تا ۱۰ درصد از GDP را مصرف کنند که این رقم در مقایسه با بودجه‌های اجتماعی بسیار بالا است. برای مثال، در خاورمیانه و شمال آفریقا یارانه‌های سوخت فسیلی سالانه میلیاردها دلار هزینه دارند و این مبلغ اغلب بیش از بودجه بهداشت یا آموزش است. کتاب اشاره می‌کند که این سیاست‌ها نه تنها رگرسو

درس‌هایی از تجربه جهانی: زمان‌بندی و توالی به جای نسخه واحد

که درگیر فرآیندهای اصلاحی بودند، نویسندگان بر تحلیل عمیق زمان‌بندی و توالی اصلاحات موفق در تجربیات جهانی تمرکز دارند. هدف اصلی آن‌ها این است که با بررسی موردی کشورها درس‌هایی از شرایط سیاسی و اجتماعی استخراج کنند

با درک این واقعیت‌های سیاسی کتاب «اقتصاد سیاسی اصلاح یارانه انرژی» از ارائه یک نسخه شفاف‌بخش همگانی یا نقشه راه تجویزی و واحد برای همه کشورها پرهیز می‌کند. در عوض، با الهام از نیازهای عملی تیم‌های بانک جهانی

حکمرانی انرژی و موانع نهادی ارائه داده است. این همکاری بین‌رشته‌ای به کتاب عمق و اعتباری می‌بخشد که آن را به منبعی ارزشمند برای هر فرد یا نهادی که به دنبال درک واقعی چالش‌های اصلاح یارانه‌هاست، تبدیل می‌کند.

چارچوب مفهومی کتاب، که در مقدمه معرفی می‌شود، ساده اما قدرتمند است و بر اساس تیپولوژی جیمز ویلسون (۱۹۷۳) در مورد سیاست‌های عمومی بنا شده است. این چارچوب یارانه‌ها را بر اساس توزیع منافع و هزینه‌ها طبقه‌بندی می‌کند:

جدول ۱: طبقه‌بندی یارانه‌ها

نتیجه سیاسی محتمل	مثال در یارانه انرژی	توزیع هزینه‌ها	توزیع منافع	نوع سیاست
رقابت سیاسی متعادل، اما اصلاح دشوار بدون بحران	یارانه‌های عمومی که همه مصرف‌کنندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد	پراکنده در جامعه	پراکنده در جامعه	سیاست‌های عمده (Majoritarian)
مقاومت بالا از سوی منافع خاص، پایداری یارانه	یارانه به صنایع انرژی‌بر	پراکنده در جامعه	متمرکز بر گروه‌های خاص	سیاست‌های منافع خاص (Clientelistic)
نیاز به رهبری سیاسی قوی برای بسیج عمومی	اصلاحاتی که هزینه را بر منافع خاص تحمیل می‌کند	متمرکز بر گروه‌های خاص	پراکنده در جامعه	سیاست‌های کارآفرینانه (Entrepreneurial)
مذاکره و مصالحه احتمالی	رقابت بین بخش‌های مختلف برای یارانه	متمرکز بر گروه‌های رقیب	متمرکز بر گروه‌های رقیب	سیاست‌های رقابتی (Interest Group)

که اصلاح یارانه‌ها به جای یک تصمیم صرفاً اقتصادی یک فرآیند پیچیده سیاسی است که موفقیت آن به درک دقیق و مدیریت هوشمندانه این عوامل بستگی دارد.

این کتاب برای ارائه یک تحلیل جامع از یک ساختار چهاربخشی استفاده می‌کند که فراتر از تئوری‌های صرف است. پس از فصل اول که چارچوب مفهومی را تشریح می‌کند چهار مطالعه موردی دقیق از کشورهایی در مناطق مختلف جهان ارائه می‌دهد. این مطالعات موردی که مجموعه‌ای از بیش از ۳۰ تجربه اصلاحی را در بر می‌گیرند، شامل تجارب جمهوری دومینیکن در اصلاح یارانه گاز و برق، درس‌های آموخته از اصلاح سوخت در غنا، شیوه مدیریت افزایش قیمت و حمایت‌های اجتماعی در اندونزی و چالش‌های اصلاح در اردن در بحبوحه بهار عربی هستند.

انتخاب این موارد با دقت انجام شده تا تنوعی از شرایط اقتصادی و سیاسی را به نمایش بگذارد. این مطالعات نشان می‌دهند که چگونه بحران‌های مالی می‌توانند به عنوان یک کاتالیزور عمل کنند و چطور برنامه‌های جبرانی هوشمند مانند انتقال نقدی هدفمند (مانند برنامه‌های Bonogas یا BLT) و ارتباطات مؤثر با مردم عوامل کلیدی در موفقیت

که در آن‌ها اصلاحات امکان‌پذیر شده است. این رویکرد به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا به جای پیروی از یک الگوی ثابت استراتژی‌های متناسب با شرایط خاص خود را طراحی کنند.

برای دستیابی به این دیدگاه جامع نویسندگان از دانش بین‌رشته‌ای متخصصان خارجی بهره برده‌اند. به عنوان مثال، فیلیپ کیفر به آن‌ها در تدوین یک چارچوب مفهومی منسجم کمک کرده و دیوید ویکتور دیدگاه‌های ارزشمندی در مورد

جدول (۱) نشان‌دهنده آن است که یارانه‌ها اغلب به نفع گروه‌های ذی‌نفع خاص و قدرتمند عمل می‌کنند. این گروه‌ها که منافعشان متمرکز و سازمان‌یافته است، می‌توانند با نفوذ سیاسی در مقابل هرگونه اصلاحی مقاومت کنند، در حالی که هزینه‌های یارانه‌ها به صورت پراکنده بر دوش کل جامعه قرار می‌گیرد. این عدم تعادل در توزیع منافع و هزینه‌ها دلیل اصلی پایداری و مقاومت در برابر حذف یارانه‌هاست. در این زمینه نویسندگان با بهره‌گیری از چارچوب «چرخه حیات یارانه» توضیح می‌دهند که یارانه‌ها از مراحل اولیه کوچک آغاز شده سپس گسترش یافته و نهادینه می‌شوند و تنها در شرایط بحران است که فرصتی برای اصلاح آن‌ها فراهم می‌آید.

با این حال، کتاب تأکید می‌کند که بحران به تنهایی برای موفقیت اصلاحات کافی نیست و مجموعه‌ای از عوامل توانمندساز نیز ضروری هستند. همان‌گونه که در جدول ۱ این اثر به تفصیل اشاره شده، این عوامل شامل تعهدات معتبر دولتی (مانند وعده‌های جبرانی قابل اعتماد)، بسیج شهروندان از طریق ارتباطات شفاف، کاهش قدرت منافع خاص و بهره‌برداری از پنجره‌های فرصت ناشی از فشارهای خارجی یا تغییرات قیمت جهانی است. این تحلیل‌ها نشان می‌دهند

اصلاحات هستند. نویسندگان به طور قاطع هشدار می‌دهند که مدیریت سیاسی نامناسب می‌تواند تلاش‌ها را به شکست بکشاند و شواهد این امر را در بازگشت یارانه‌ها در برخی از همین کشورها نشان می‌دهند. این رویکرد کتاب را به منبعی ارزشمند برای یادگیری از موفقیت‌ها و شکست‌های واقعی در فرآیند اصلاح یارانه‌ها تبدیل می‌کند.

در نهایت، کتاب با ارائه مجموعه‌ای از پیشنهادات سیاستی عملی به ابعاد کاربردی اصلاح یارانه‌ها می‌پردازد. این پیشنهادات شامل سه محور اصلی هستند که می‌توانند به سیاست‌گذاران در فرآیند دشوار اصلاحات یاری رسانند.

ارزش و محدودیت‌های رویکرد کتاب

این رویکرد ترکیبی ارزش کتاب را به شدت افزایش می‌دهد. از یک سو، به سیاست‌گذاران یک چارچوب عملی برای عمل ارائه می‌دهد و از سوی دیگر، به ادبیات اقتصاد انرژی و سیاست‌گذاری عمومی کمک شایانی می‌کند. با این حال، کتاب در پرداختن به برخی ابعاد دیگر این موضوع دارای محدودیت‌هایی است. به عنوان مثال، اگرچه از منظر اقتصاد سیاسی بسیار غنی است، اما به ابعاد زیست‌محیطی و فرهنگی

رهاورد ترجمه فارسی

کتاب «اقتصاد سیاسی اصلاح یارانه انرژی» از آثار برجسته در حوزه اقتصاد انرژی است که به بررسی چالش‌ها و پیامدهای سیاسی و اقتصادی اصلاح یارانه‌های انرژی می‌پردازد. این کتاب در سال ۱۴۰۴ توسط دکتر علی سوری و دکتر حمید کردبچه به فارسی ترجمه و از سوی پژوهشکده امور اقتصادی منتشر شد. ترجمه این اثر از آن جهت اهمیت دارد که علاوه بر در دسترس قرار دادن یک منبع علمی معتبر برای مخاطب فارسی‌زبان، متنی فراهم کرده که با توجه به شرایط و نیازهای سیاست‌گذاری در ایران نیز قابل استفاده است.

مترجمان کتاب هر دو از اقتصاددانان شناخته‌شده دانشگاهی با تجربه علمی و مدیریتی هستند:

- دکتر علی سوری، استاد اقتصاد در دانشگاه تهران و رئیس پژوهشکده امور اقتصادی، در حوزه‌هایی همچون اقتصاد کلان، مالیه عمومی و اقتصادسنجی پژوهش‌های متعددی انجام داده و سال‌ها در فضای دانشگاهی به تدریس و راهنمایی دانشجویان پرداخته است. علاوه بر فعالیت‌های

اول، تقویت نهادها و حکمرانی به منظور افزایش شفافیت و کارایی در فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای اصلاحات ضروری است. دوم، بهبود ارتباطات عمومی با هدف افزایش آگاهی شهروندان از هزینه‌های پنهان و واقعی یارانه‌ها و پیامدهای مثبت اصلاحات اهمیت حیاتی دارد. این راهبرد به مقابله با اطلاعات نادرست و مقاومت‌های سیاسی کمک می‌کند. سوم، نویسندگان بر ادغام اصلاحات با برنامه‌های حفاظت اجتماعی تأکید دارند تا با ارائه حمایت‌های مستقیم و هدفمند به اقشار آسیب‌پذیر از فشار اقتصادی بر آن‌ها کاسته شود و عدالت در فرآیند اصلاح تضمین گردد.

یارانه‌ها کمتر پرداخته است. با توجه به زمینه‌های جهانی مانند توافق پاریس (۲۰۱۵) انتظار می‌رفت که ارتباط مستقیم‌تر و عمیق‌تری میان حذف یارانه‌ها و اهداف جهانی مقابله با تغییرات آب‌وهوایی برقرار کند. با این وجود، تمرکز محوری کتاب بر اقتصاد سیاسی و ارائه راهکارهای قابل اجرا در این حوزه همچنان آن را به اثری ارزشمند و منحصر به فرد در ادبیات تخصصی تبدیل می‌کند.

متعدد علمی به‌عنوان عضو هیئت علمی، مترجم، پژوهشگر و رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، حضور او در نهادهای سیاست‌گذاری و پژوهشی اقتصادی، به درک عمیق‌تر مسائل اقتصاد ایران و پیوند میان مباحث نظری و کاربردی کمک کرده است.

- دکتر حمید کردبچه، استاد اقتصاد در دانشگاه الزهرا و دانش‌آموخته اقتصاد نظری از دانشگاه تهران و دکتری اقتصاد و سازماندهی صنعتی از دانشگاه اسکس انگلستان است. حوزه‌های تخصصی او اقتصاد خرد، اقتصادسنجی کاربردی و سازماندهی صنعتی است. او نیز علاوه بر تدریس و پژوهش، تجربه مدیریت علمی و اجرایی در نهادهای مختلف، از جمله ریاست دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا و ریاست پژوهشکده بیمه را در کارنامه خود دارد.

تجربه و تسلط این دو مترجم بر ادبیات علمی اقتصاد باعث شده متن فارسی از مرز ترجمه صرف عبور کند. آن‌ها با انتخاب

ترجمه کتاب می‌تواند هم در حوزه دانشگاهی و هم در فضای سیاست‌گذاری انرژی به‌عنوان منبعی معتبر مورد استفاده قرار گیرد.

معادل‌های دقیق، استفاده از زبان روشن و افزودن توضیحات تکمیلی در جاهای لازم، کوشیده‌اند انتقال مفاهیم پیچیده کتاب برای خواننده فارسی‌زبان آسان‌تر شود. به این ترتیب،

ارزش کاربردی و اهمیت فرهنگی-سیاسی در ایران

افزایش قیمت حامل‌های انرژی بر معیشت مردم این نگرانی جدی وجود دارد که هرگونه اصلاح جدی در این نظام می‌تواند نارضایتی عمومی ایجاد کند. بنابراین، نوعی تعادل نانوشته میان حاکمیت و جامعه برای تقسیم منافع ناشی از اقتصاد نفتی به‌صورت تداوم این ساختار شکل گرفته است.

یکی از مهمترین استدلال‌های که مترجمان مطرح می‌کنند این است که «دو تفاوت کلیدی میان دوره‌های که افزایش قیمت بنزین بدون مشکل اجرا شده و دوره‌های که به ناآرامی و اعتراضات گسترده انجامیده‌اند، وجود دارد: نخستین و مهمترین عامل نحوه اطلاع‌رسانی و آماده‌سازی جامعه است. در مواردی که مردم از پیش در جریان تغییرات قیمتی قرار گرفته‌اند و سیاست‌های جدید با اطلاع‌رسانی و ایجاد آمادگی ذهنی همراه بوده‌اند، جامعه توانسته خود را با این تغییرات تطبیق دهد و از بروز نارضایتی گسترده جلوگیری شده است. دومین عامل، میزان افزایش قیمت است. در مواردی که افزایش قیمت‌ها به‌صورت تدریجی و در چارچوب سیاست‌های قابل پیش‌بینی انجام شده، جامعه پذیرش بیشتری از خود نشان داده است.» در نهایت، به باور مترجمان، اگرچه به دلیل فشارهای مالی بر بودجه دولت، کاهش درآمدهای نفتی، تشدید بحران‌های زیست‌محیطی و ناترازی انرژی، اصلاح یارانه‌ها به ضرورتی غیرقابل اجتناب تبدیل شده است اما اصلاح موفق مستلزم راهبردی جامع و پایدار است.

بدون تردید ترجمه این کتاب در بستر و بافتار ایرانی بسیار ارزشمند است، زیرا یارانه انرژی یکی از چالش‌های اصلی اقتصاد ایران است - برای مثال، قانون هدفمندی یارانه‌ها در ۱۳۸۹ اجرا شد، اما با مشکلات سیاسی همراه بود. کتاب با ارائه درس‌هایی مانند نیاز به شفافیت و حمایت از آسیب‌پذیران می‌تواند به سیاست‌گذاران ایرانی کمک کند. در واقع، مترجمان، این کتاب را با افزودن نگاهی محلی غنی‌تر کرده‌اند. در این راستا، آن‌ها در پیشگفتار خود بر ترجمه کتاب این پرسش را مطرح می‌کنند که «چرا ساختار توزیع یارانه‌های انرژی در ایران با وجود این همه چالش و هزینه‌های سنگین برای دولت‌ها بیش از نیم قرن دوام یافته است؟» به باور سوری و کردبچه «پاسخ به این سؤال را باید در تحلیل ساختار اقتصاد سیاسی توزیع یارانه‌ها جستجو کرد.» آن‌ها اضافه می‌کنند که: «در این چارچوب، فرضیه اصلی آن است که منافع ناشی از پرداخت یارانه‌های انرژی یا شیوه خاص توزیع آن (یعنی یارانه‌های قیمتی) برای ذی‌نفعان اصلی و قدرتمند بر منافع عدم پرداخت یارانه یا اصلاح شیوه آن غلبه داشته است.»

به اعتقاد مترجمان، یکی از دلایل اصلی تداوم سیاست توزیع گسترده یارانه‌های انرژی به‌ویژه در قالب یارانه قیمتی و همگانی نگرانی سیاستمداران از مقاومت اجتماعی و سیاسی در برابر اصلاح آن و تلقی نفع نظام سیاسی یا دولت‌های مستقر از تداوم این وضعیت بوده است. در واقع، با توجه به اثر مستقیم

نتیجه‌گیری

جهانی و راهکارهای عملی در زمینه اصلاحات یارانه انرژی را به زبان فارسی منتقل کند. در نهایت، با توجه به وضعیت خاص اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی ایران این کتاب می‌تواند راهنمایی اساسی برای تصمیم‌گیرندگان باشد تا اصلاح یارانه‌ها را به طور مؤثر و با کمترین هزینه اجتماعی پیاده‌سازی کنند. بی‌گمان، اصلاح یارانه‌های انرژی به‌رغم چالش‌ها و مقاومت‌های موجود نه‌گزینه‌ای سیاستی بلکه الزامی راهبردی است و می‌تواند به‌مثابه گامی مؤثر در راستای پایداری اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی عمل کند.

کتاب «اقتصاد سیاسی اصلاح یارانه انرژی» به طور جامع و دقیق به تحلیل چالش‌ها و فرصت‌های اصلاح یارانه‌های انرژی در کشورهای مختلف می‌پردازد. این کتاب از ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و محیط‌زیستی به موضوع اصلاح یارانه‌ها پرداخته و تجارب کشورهای مختلف را به طور مفصل و مستند بررسی کرده است. این اثر نه تنها برای پژوهشگران و سیاست‌گذاران حوزه اقتصاد، علوم سیاسی، انرژی و محیط‌زیست، بلکه برای تصمیم‌گیرندگان اقتصادی و سیاسی در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته نیز حائز اهمیت است. در واقع، این کتاب به‌خوبی توانسته است تحلیل‌های علمی، تجربیات



عنوان: آزمایشگاه سیاست‌گذاری

مفهوم ماه

(اصطلاح‌شناسی مفاهیم و ایده‌های جدید اقتصادی)

مفهوم ماه: پلی میان تئوری و عمل در سیاست‌گذاری اقتصادی

در عصر حاضر، مسائل اقتصادی به‌طرزی عمیق با سیاست، قدرت، نهادها و ساختارهای حکمرانی گره خورده‌اند. موفقیت یک سیاست، دیگر تنها به درستی مدل ریاضی آن وابسته نیست، بلکه به فهم ظرایف سیاستی، بافتار اجتماعی و قابلیت اجرای آن در بستر فرهنگی و نهادی مشخص بستگی دارد. از این رو، ما در مجله تازه‌های سیاست‌گذاری، بخش ویژه‌ای را تحت عنوان «مفهوم ماه» راه‌اندازی کرده‌ایم. هدف از این بخش، نه صرفاً ارائه یک تعریف آکادمیک، بلکه تشریح، کالبدشکافی و واکاوی دقیق و کاربردی یکی از مفاهیم کلیدی است که در خط مقدم مباحث سیاست‌گذاری اقتصادی، اقتصاد سیاسی و حکمرانی قرار دارد.

در دنیای پرشتاب تصمیم‌گیری، مفاهیم اغلب بدون درک کامل ابعاد تاریخی، نظری و کارکردی‌شان به کار برده می‌شوند. این امر می‌تواند منجر به سیاست‌های نامؤثر یا حتی متناقض شود. «مفهوم ماه» در تلاش است تا با یک گام به عقب، چارچوب‌های نظری، فرضیات پنهان و پیامدهای عملی مفاهیم محوری را روشن سازد. بخش «مفهوم ماه» در این شماره نخست، به یکی از رویکردهای نوآورانه در عرصه حکمرانی و سیاست‌گذاری اقتصادی می‌پردازد: آزمایشگاه سیاست‌گذاری (Policy Lab).

آزمایشگاه سیاست‌گذاری فضایی است که در آن، ایده‌های سیاستی جدید، قبل از اجرای گسترده در سطح کلان، در مقیاسی کوچک و در شرایط کنترل‌شده، آزمایش، طراحی مشترک و ارزیابی می‌شوند. این مفهوم پلی است میان تحقیقات نظری و اقدامات عملی، با هدف اصلی کاهش خطای سیاست‌گذاری و افزایش کارایی مداخلات دولت.

«آزمایشگاه سیاست‌گذاری» در واقع یک تحول نهادی است که ذهنیت ما را از «سیاست‌گذاری به مثابه فرمان» به «سیاست‌گذاری به مثابه فرایند یادگیری و آزمون» تغییر می‌دهد. در این شماره، ما به ابعاد نظری، تجربیات جهانی و الزامات این مفهوم خواهیم پرداخت.

در شماره‌های آتی، «مفهوم ماه» به سراغ مفاهیمی خواهد رفت که نه تنها پرکاربرد هستند، بلکه در کانون بحث‌های امروز جهان قرار دارند؛ مفاهیمی از قبیل «اقتصاد پلتفرمی»، «سرمایه‌داری نظارتی»، «اقتصاد دورانی»، «اقتصاد سه‌گانه»، «حکمرانی الگوریتمی» و مانند اینها. هدف نهایی ما، تقویت پیوند ضروری بین تحلیل دقیق مفاهیم و اقدام عملی در حوزه سیاست‌گذاری است تا مسیر برای رسیدن به یک اقتصاد کارآمد و پایدار هموار گردد.

تحریریه مجله: محسن محمودی

آزمایشگاه سیاستگذاری: از ایده تا اجرا

حداکثرسازی مطلوبیت) مغایرت دارد، شناسایی و تحلیل کند. اقتصاد رفتاری از طریق مطالعات نظری، تجربی و آزمایشگاهی پرداختن به عادات رفتاری غیراستاندارد مؤثر بر فرایندهای تصمیم‌گیری که از آن‌ها به سوگیری‌های رفتاری یاد می‌شود، نظیر به تعویق انداختن کارها، اختصاص وزن بیش از حد به برآمدهای دارای احتمال پایین، تمایل به از دست دادن منفعت به خاطر عدالت، زیان‌گریزی و مانند اینها را ممکن ساخت. علاوه بر توجه به وجوه انسانی انتخاب در طراحی سیاست‌ها اطمینان از تفاوت نحوه رفتار و تصمیم‌گیری در محیط‌ها و مناطق مختلف تسری سیاست‌های کارا در یک محیط به محیطی دیگر را مستلزم احتیاط فراوان یا پشتیبانی از نتایج به وسیله شواهدی است که با ارزیابی‌ها و اثرسنجی‌های قابل انجام در آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری قابل حصول است. آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری که با نام‌های مختلفی نظیر مراکز اقدام، واحدهای تلنگر، آزمایشگاه‌های نوآوری و امثالهم نیز در جهان از آن نام برده می‌شود، واحدهایی علمی و اجرایی هستند که با بررسی رفتار عاملان اقتصادی در مواجهه با مداخلات مختلف سیاستی یا در موقعیت‌های مختلف شناخت از رفتارهای بروز یافته واقعی در هنگامه انجام مداخلات یا کاربری سیاست‌ها را ممکن ساخته و به این ترتیب امکان ارزیابی اثربخشی و کارایی سیاست‌ها را پیش، حین و پس از اجرای آن‌ها فراهم می‌سازند. در گزارش پیش رو با احتراز از بیان نیازمندی‌های تکنیکی جزئیاتی از اهمیت و جایگاه این آزمایشگاه‌ها و نیز انواع مختلفی که برای آن‌ها متصور است، مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته و از خلال ارائه تجربیات جهانی طیف گسترده موضوعاتی که به کمک این آزمایشگاه‌ها قابل ارزیابی هستند، اهمیتی که کشورهای مختلف برای این آزمایشگاه‌ها قائلند، نتایج و دستاوردهایی که به واسطه بررسی‌های آزمایشگاهی پدید آمده‌اند و مزایا و معایبی که انواع مختلف آزمایشگاه‌ها در بر دارند، نشان داده شده است. نتایج حکایت از آن دارند که این آزمایشگاه‌ها با توجه به کارکردهای پرشماری که دارند، امروزه همه‌جایی و پرتعداد شده‌اند و کمتر کشورهایی را می‌توان یافت که در طراحی و تدوین انواعی از سیاست‌های خود از شواهد تولید شده در این آزمایشگاه‌ها بهره‌مند نباشند، چراکه استفاده از این بینش‌ها برای طراحی سیاست‌هایی کارا اینک یک الزام غیرقابل انکار است.

در طول سالیان متمادی و تقریباً در تمام قرن بیستم تنظیم سیاست‌های عمومی در حوزه اقتصاد با پیش‌داشت رفتار عقلایی عاملان اقتصادی و غفلت از انگیزه‌های درون‌نگرانه و روان‌شناختی و البته مبتنی بر انگیزه‌های شخصی منفعت‌جویانه تنظیم می‌شد. استدلال اصلی در نادیده انگاشتن وجوه روان‌شناختی تصمیم‌گیری عاملان اقتصادی، آن بود که اگر کسی فاقد چنین خصوصیتی باشد، بلافاصله از بازار بیرون رانده می‌شود. با این حال، پژوهش‌های متأخر بر پایه انبوهی از شواهد تجربی در مورد فرایندهای تصمیم‌گیری، اقتصاددانان را به سمت سیاست‌هایی سوق داد که بر اساس درک عمیق‌تر و واقع‌گرایانه‌تری از رفتار انسانی شکل می‌گیرد؛ درکی که امروزه پرداختن به دشوارترین چالش‌های پیش روی توسعه مانند افزایش بهره‌وری، توقف چرخه فقر از نسلی به نسل دیگر و برداشتن گام‌هایی برای حل معضل تغییرات اقلیمی را میسر ساخته است. این سیاست‌ها با تمرکز بر تمام جنبه‌های مؤلفه‌های انسانی در تصمیم‌گیری رویکردهای سیاستی مبتنی بر انگیزه‌های منفعت‌جویانه را تکمیل کرده و ارتقا می‌دهد. جایی که بحث در طراحی سیاست‌ها متمرکز بر جزئیات به ظاهر ناچیزی است که تأثیراتی قابل توجه بر انتخاب‌ها و اقدامات افراد خواهد داشت.

بررسی سیر تحول علم اقتصاد توسعه نیز حکایت از آن دارد که در دو دهه اخیر دستاوردها و نوآوری‌های غنی و بنیادینی در این حوزه رخ داده است که مهم‌ترین وجه آن تغییر اقتصاد توسعه از یک رشته عمدتاً مبتنی بر استنتاج و آگسیوماتیک به رشته‌ای هرچه بیشتر تجربی (یا به عبارتی مبتنی بر آزمایش‌های تجربی) است. در این دوره دو چارچوب علمی مجزا اما مرتبط با یکدیگر - نخست مبتنی بر کارآزمایی‌های کنترل‌شده تصادفی و آزمایش‌های طبیعی و دیگری مبتنی بر بینش‌های اقتصاد رفتاری - نوعی واقع‌گرایی را در تشریح اینکه کدام سیاست‌ها کارا هستند و اینکه بازیگران عرصه اقتصاد (و به ویژه افراد فقیر) به طور واقعی در موقعیت‌ها و فضاهای مختلف چگونه رفتار می‌کنند، به اقتصاد توسعه افزوده شد. آزمایش‌های کنترل‌شده تصادفی با تکیه بر کارآزمایی‌های میدانی، فضا و موقعیت‌های مهمی را در اختیار اقتصاددانان قرار دادند و در عین حال اقتصاد رفتاری توانست رفتار واقعی افراد را که با فرض عقلانیت کامل در مدل‌های سنتی اقتصاد (نظیر

که مسائل اصلی و سؤالات واقعی که برای سیاست‌گذاری لازم است پاسخ داده شود، بلاواسطه به آزمایشگاه منتقل می‌شود و در سوی مقابل، سیاست‌گذار اعتماد کافی به آزمایشگاه برای کاربست بینش‌های حاصل از بررسی‌های آن در فرآیند سیاست‌گذاری را خواهد داشت. علاوه بر این، با توجه به اینکه نهادهای که آزمایشگاه ذیل آن شکل گرفته است از وجاهت علمی برخوردار است، کیفیت یافته‌ها تضمین شده و نیروی انسانی شاغل دارای تخصص و توانایی کافی است. اختصاص بودجه دولتی به آزمایشگاه باعث می‌شود که اولویت‌های ارجاع شده از سوی دولت بلادرنگ و بدون نیاز به بررسی‌های مالی و بازاری یا بازاریابی در دستور کار قرار گیرد و به دیگر روی، امکان و لزوم جذب بخشی از منابع خارج از بودجه عمومی دولتی اجازه گسترده شدن فعالیت‌ها را داده و در عین حال آزمایشگاه را برای عرضه یافته‌هایی که خواهان دارد، چالاک و قابل رقابت نگاه خواهد داشت.

در میان انواع و اشکال مختلفی که می‌توان برای آزمایشگاه‌ها در نظر گرفت، دو جنبه واجد بیشترین اهمیت است؛ نخست، انتخاب بین نزدیکی و وابستگی آزمایشگاه به دولت و مراکز سیاست‌گذاری یا وابستگی به دانشگاه‌ها یا مراکز علمی و دیگری، نحوه تأمین منابع مالی مورد نیاز آزمایشگاه که می‌تواند به طور کامل وابسته به بودجه دولتی باشد، به طور کامل به صورت تجاری اداره شود یا از تلفیقی از این دو منبع استفاده نماید. هر کدام از این اشکال دارای مزیت‌ها و معایبی بوده و فرصت‌ها یا چالش‌های را فرارو قرار می‌دهند. چنانکه آزمایشگاه در زیرمجموعه یک نهاد علمی که وابستگی مستقیمی به یک نهاد سیاست‌گذار دارد شکل بگیرد و در عین حال بودجه آن به صورت تلفیقی هم از محل بودجه دولت تأمین شود و هم امکان تأمین بخشی از بودجه آن از طریق تعامل با بخش خصوصی و به صورت تجاری میسر باشد، بیشترین مزیت‌ها و بالاترین کارایی در دسترس خواهد بود. وابستگی به نهاد سیاست‌گذار می‌تواند به این معنا تفسیر شود

مقدمه

تمام جنبه‌های مؤلفه‌های انسانی در تصمیم‌گیری، رویکردهای سیاستی مبتنی بر انگیزه‌های منفعت‌جویانه را تکمیل کرده و ارتقا می‌دهد. جایی که بحث در طراحی سیاست‌ها متمرکز بر جزئیات به ظاهر ناچیزی است که تأثیراتی بزرگ بر انتخاب‌ها و اقدامات افراد خواهد داشت.

در واقع، راه‌حل‌های ارائه شده برای یک چالش در یک بافت محیطی ممکن است در بافت محیطی دیگر (یا در کشوری متفاوت) مؤثر واقع نشود. در چنین شرایطی، لزوماً سیاست‌های اتخاذ شده برای فائق آمدن بر یک چالش قابل تسری به دیگر محیط‌ها نبوده و لازم است فرآیندی تکرارپذیر از کشف و آموختن وجود داشته باشد که اثربخشی سیاست‌ها را به آزمون بگذارد. چراکه عوامل رفتاری و اجتماعی متعددی بالقوه بر موفقیت یا عدم موفقیت یک سیاست اثرگذار هستند. به همین دلیل در سال‌های اخیر افزایش کمی و کیفی قابل ملاحظه‌ای در مطالعات دقیق اثرسنجی، مبتنی بر کارآزمایی‌های کنترل‌شده تصادفی مشاهده شده است. شاید بیست سال قبل شمار آزمایش‌های تصادفی صورت گرفته توسط دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی یا سازمان‌های غیردولتی اندک بود و این نوع ارزیابی‌ها صرفاً راهی برای ارزیابی اثربخشی داروها یا

سیاست‌گذاری عمومی را می‌توان به‌عنوان نظامی از قوانین، قواعد تنظیم‌گر، اقدامات و اولویت‌های تأمین مالی در خصوص موضوعی معین در نظر گرفت که یک نهاد دولتی یا نمایندگان آن در سطوح ملی و محلی به منظور حل مشکلات و چالش‌ها در پیش می‌گیرند. در طول سال‌های متمادی و تقریباً در سراسر قرن بیستم تنظیم سیاست‌های عمومی در حوزه اقتصاد با فرض رفتار عقلایی عاملان اقتصادی و غفلت از انگیزه‌های درون‌نگرانه و روان‌شناختی و البته مبتنی بر انگیزه‌های شخصی منفعت‌جویانه تنظیم می‌شد. استدلال اصلی در نادیده انگاشتن وجوه روان‌شناختی تصمیم‌گیری عاملان اقتصادی آن بود که «اگر کسی فاقد پیش‌فرض‌های رایج باشد، بلافاصله از بازار بیرون رانده می‌شود.» با این حال، پژوهش‌های سی سال گذشته بر پایه انبوهی از شواهد تجربی در مورد فرآیندهای تصمیم‌گیری اقتصاددانان را به سمت سیاست‌هایی سوق داد که بر اساس درک عمیق‌تر و واقع‌گرایانه‌تری از رفتار انسانی شکل گرفته است؛ درکی که امروزه پرداختن به دشوارترین چالش‌های پیش روی توسعه مانند افزایش بهره‌وری، توقف چرخه فقر از نسلی به نسل دیگر و برداشتن گام‌هایی برای حل معضل تغییرات اقلیمی را میسر ساخته است. این سیاست‌ها با تمرکز بر

محیط آزمایشگاهی اجرای این سیاست‌ها هزینه‌های کمتری را برای دولت و جامعه در بر خواهد داشت. عموماً در کشورهایی که تمرکز عمده فعالیت‌ها در اختیار دولت است و در نتیجه اقتصاد تا حدود زیادی متأثر از سیاست‌های دولت است، تدوین و اجرای سیاست‌های نادرست می‌تواند دارای تبعات اقتصادی و اجتماعی قابل ملاحظه‌ای باشد. متقابلاً در صورت تصمیم‌گیری با مشارکت حداکثری عوامل و استقبال از دیدگاه‌های متعدد و آزمایش آن‌ها و دستیابی به راه‌حل بهتر پیاده‌سازی برخی از سیاست‌ها علاوه بر اثربخش بودن با مخالفت‌های کمتری نیز روبه‌رو خواهند شد. ایران از جمله اقتصادهای در حال توسعه‌ای است که به رغم سال‌ها برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در سطوح مختلف از دستیابی کامل به اهداف توسعه‌ای خود بازمانده است. گذشته از مشکلاتی که در نظام اجرای کشور وجود داشته و موجد ناسازگاری‌هایی بین سیاست‌ها و اقدامات اجرایی متناسب با این سیاست‌ها است، نقدهای قابل توجهی نیز بر سیاست‌ها و اقدامات وارد می‌شود. در واقع، اگرچه بسیاری از سیاست‌ها در بدایت بررسی مناسب و کم نقص ارزیابی می‌شوند، اما در مقام اجرا به دلایل مختلف از جمله برآورد نادرست از واکنش عواملان اقتصادی (چه در چارچوب اقتصاد سیاسی و ناسازگاری منافع ذی‌نفعان مختلف و چه در چارچوب رفتار متفاوت از انتظار عواملان) این سیاست‌ها و اقدامات وافی به مقصود نبوده و همراه با برخی کاستی‌های اساسی قلمداد می‌شود. در برخی موارد، سیاست‌ها به روش آزمون و خطا تعیین می‌شوند و تجربه لازم از خطاهای گذشته برای اصلاح آن‌ها به دست نمی‌آید. تکیه بر آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری می‌تواند مسیری برای طراحی کاراتر سیاست‌های اقتصادی باشد. با استفاده از این آزمایش‌ها و اجرای سیاست‌ها به صورت پایلوت امکان اصلاح اشکالات احتمالی سیاست‌ها به وجود آمده و در نتیجه کارایی سیاست‌ها می‌تواند حداکثر شود. اگرچه استفاده از آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری برای سیاست‌های کلان نیز کاربرد دارد، اما بسیاری از سیاست‌های خرد با استفاده از کارآزمایی‌های کنترل‌شده تصادفی قابل ارزیابی است. نمونه‌های فراوانی از این سیاست‌ها در کشورهای مختلف آزمون و اجرا شده‌اند و ابعاد مختلفی از شقوق سیاست‌گذاری عمومی از آموزش و بهداشت گرفته تا فقر و تغییرات اقلیمی را پوشش داده‌اند و گستره کاربست آن‌ها نیز رو به تزاید است. با وجود کاستی‌های سیاست‌گذاری در کشور و علی‌رغم روند رو به گسترش استفاده از این سیاست‌ها در جهان این رویکرد در ایران چندان رواج نداشته و مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

واکنش‌ها به‌شمار می‌رفت. اما امروزه صدها آزمایش تصادفی توسط انواع سازمان‌ها و افراد و تقریباً در تمامی موضوعات حائز اهمیت در حوزه سیاست‌گذاری شامل آموزش، بهداشت، حکمرانی، محیط زیست و توانمندسازی در حال انجام است. بسیاری از کشورهای جهان به‌منظور مقابله با مشکلات پیچیده امروزی در حال استفاده از آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری مبتنی بر علوم رفتاری هستند. این آزمایشگاه‌ها به‌منزله ابزاری برای سنجش رفتارهای فردی و اجتماعی و محملی برای طراحی و ارزیابی انواع سیاست‌ها، مداخله‌ها و تلنگرها به شمار می‌روند. در سرتاسر جهان انواع آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری در تمامی سطوح دولتی از شهرداری‌ها گرفته تا وزارتخانه‌های مختلف در حال بررسی موضوعات متفاوت از جمله آموزش، محیط زیست، پایداری اقلیم، امور مالی و مالیاتی، فقر، حفاظت اطلاعات و امنیت، بهداشت و مانند این‌ها هستند. در اغلب کشورهای توسعه‌یافته رویکردهای توسعه سیاست و خدمات در قالب به‌کارگیری آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری برای طراحی سیاست‌های کاربردی در حال اجرایی شدن است. زمینه به‌کارگیری این ابزار علوم رفتاری بوده و بینش‌های رفتاری رکن اصلی در طراحی سیاست و آزمایشگاه‌های سیاست‌پژوهی به شمار می‌روند.

امروزه کشورهای توسعه‌یافته می‌کوشند اصول اقتصادی متعارف را با بینش‌هایی از حوزه نوظهور اقتصاد رفتاری ادغام کنند. آن‌ها براین باورند که طراحی سیاست‌های خوب اغلب به تلفیقی از بینش‌های اقتصاد و روانشناسی نیاز دارد. در واقع، سیاست‌ها نه تنها باید با مشوق‌های اقتصادی سازگار باشند، بلکه باید به توانایی‌های شناختی، محدودیت‌ها و تعصبات شهروندان نیز حساس باشد. اقتصاددانان رفتاری و دانشمندان رفتارشناسی در حال تبدیل شدن به بخشی از مجموعه‌های سیاست‌گذاری هستند. به‌عنوان نمونه، دولت انگلستان «تیم بینش رفتاری» را تشکیل داده و دیگر کشورها از سرتاسر جهان به این جنبش پیوسته و گروه‌هایی خاص تشکیل داده‌اند تا بتوانند یافته‌های سایر حوزه‌های علوم اجتماعی را در تدوین سیاست‌گذاری عمومی وارد کنند.

سیاست‌گذاری همگام با رویکرد طراحی مناسب و دقیق با چرخه‌های متعدد و تکرار تا رسیدن به سیاست مطلوب همراه بوده و از این رو آزمایشگاه‌های سیاست‌پژوهی و بینش‌های رفتاری برای سنجش سیاست‌ها و اصلاح آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. در صورت سنجش برخی سیاست‌های دولت در

اهمیت و لزوم ایجاد آزمایشگاه‌های سیاست‌پژوهی

رویدادها و حوادث رخ داده در جهان طی دو دهه اخیر نشان از وجود تلاطمات و چالش‌هایی مهم در جهان امروز به ویژه در حوزه اقتصاد دارد که فائق آمدن بر آن‌ها مستلزم بررسی‌هایی دقیق و کاربست سیاست‌هایی متناسب است. به عنوان نمونه، پیامدهای گسترده بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۸، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، بحران مالی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ و همه‌گیری کووید-۱۹ که از سال ۲۰۱۹ شروع شده و همچنان نیز به طور کامل محو نشده است را در نظر بگیرید. درون‌مایه مشترک در مورد تمام این بحران‌ها عدم پیش‌بینی آن‌ها است. در تمام این موارد کمبود اطلاعات یا عدم وجود علائم هشدار دهنده اولیه باعث شد که دولت‌ها و کسب و کارها خطرات ناشی از یک بحران قریب الوقوع را نادیده بگیرند.

پژوهش‌های معطوف به سیستم‌های پیچیده حاکی از آن است که بسیاری از ناکامی‌های بشر در پیش‌بینی چنین وقایعی یا به طور کلی وقایع با سطح تأثیرگذاری بالا با نحوه درک و تحلیل جهان ارتباط دارد. رویکردهای استاندارد که برای ارزیابی مخاطرات به کار گرفته می‌شود، معمولاً براساس روابط خطی و ناشی از تجربیات گذشته است. این رویکردها - به طور ضمنی - فرض می‌کنند که جهان توسط روابط علت و معلولی مشخص و قابل تکرار اداره می‌شود. چنین رویکردی قادر به در نظر گرفتن پیچیدگی واقعیت‌های بیرونی و غیرقابل پیش‌بینی بودن ذاتی آن‌ها نیست. این بحران‌ها نشان داد که بسیاری از مشکلاتی که با آن‌ها روبه‌رو هستیم را نمی‌توان به روابط علت و معلولی ساده و دقیق تقلیل داد. آب و هوا، اقتصاد و دنیای طبیعی نمونه‌هایی از سیستم‌های پیچیده هستند که عموماً از نظم و ترتیب خاصی پیروی نمی‌کنند، بدون اینکه کاملاً قابل پیش‌بینی باشند. آن‌ها در عین پیروی از یک روال تکراری قادر به ایجاد رفتارهای کاملاً جدید و غیرمنتظره هستند. در سیستم‌های پیچیده به اندازه سیستم‌های منظم و ساده‌ای که با آن‌ها آشنا هستیم، رابطه علت و معلولی برقرار نیست. این موضوع در حالی است که تحقیقات روانشناختی و اقتصاد رفتاری نشان می‌دهد که رویکردهای استاندارد اقتصادی که عموماً مبنای سیاست‌ها و تصمیمات قرار می‌گیرند، در بسیاری موارد مدیریت احتمالات و مدیریت ریسک و نااطمینانی شکست خورده هستند. برای نمونه، اقتصاد متعارف با این فرض شروع می‌شود که عاملان اقتصادی عقلایی رفتار کرده

و به واسطه عقلانیت از تمام پیامدهای احتمالی تصمیمات خود آگاهی داشته و قادر به انتخاب‌هایی منطقی و سازگار هستند که مطلوبیت آن‌ها را حداکثر می‌کند. اما واقعیت، چنان که اقتصاددانان رفتاری و روانشناسان شناختی مورد توجه قرار می‌دهند، بسیار پیچیده‌تر است.

در سال‌های اخیر، دانشمندان علوم رفتاری شروع به برجسته ساختن این ایده افلاطون کرده‌اند که بشر دارای دو سیستم تصمیم‌گیری متمایز است. افراد وقتی با موقعیت‌هایی روبه‌رو هستند که آن‌ها را ملزم به تصمیم‌گیری در یک بازه زمانی کوتاه‌مدت می‌کند، کاملاً متفاوت از زمانی که وقت بیشتری برای تصمیم‌گیری دارند، رفتار می‌کنند. ما از سیستم خودکار (سیستم نوع یک) برای رسیدگی به مواردی که نیاز به تصمیم‌گیری سریع دارند، استفاده می‌کنیم. سیستم خودکار همان‌طور که از نام آن پیداست، شهودی ناخودآگاه (به این دلیل که ما حتی بدون اینکه بدانیم در حال تصمیم‌گیری هستیم دست به تصمیم‌گیری می‌زنیم)، کنترل نشده، بدون زحمت و مبتنی بر مهارت‌های تمرینی است. سیستم خودکار یک سیستم فکری است که ما در فعالیت‌های روزمره و زمانی که فقط زمان کوتاهی برای تصمیم‌گیری داریم از آن استفاده می‌کنیم.

هنگامی که وقت کافی برای تأمل و پردازش اطلاعات ارائه شده وجود داشته باشد، ما بیشتر از سیستم تفکر تأملی (سیستم نوع ۲) استفاده می‌کنیم. طرز تفکر در سیستم تأملی، کنترل شده، آهسته، تدریجی، حساب شده، آگاهانه و تلاشگر است. بیشتر مباحثی که در مدارس به ما آموخته می‌شود، مهارت‌های استدلالی و تحلیلی و همچنین روش‌های علمی مبتنی بر سیستم تفکر تأملی است. انسان اقتصادی در اقتصاد متعارف براساس سیستم تأملی تصمیم‌گیری می‌کند.

در واقع، مشکل این نیست که انسان‌ها دارای دو سیستم تفکر و تصمیم‌گیری هستند. بلکه مشکل زمانی به وجود می‌آید که در شرایطی که باید از سیستم تفکر درست استفاده شود، به سیستم اشتباه اعتماد می‌شود. به عنوان مثال، اگر افراد با تصمیمی روبه‌رو باشند که آن‌ها را ملزم به ارزیابی مخاطرات و احتمالات می‌کند - از جمله اینکه کدام طرح بیمه درمانی باید خریداری شود - باید به سیستم تأملی اعتماد کرد. ابتدا بر سیستم تفکر نادرست به سوگیری‌های شناختی منجر می‌شود که انواع متفاوتی از توجه بیش از اندازه به زمان حال و عدم تنزیل مناسب

با یکدیگر متفاوت دانست، اما شاید بتوان گفت در تمامی این حوزه‌ها انسان و اجتماعات انسانی و شهروندان در کانون تمرکز سیاست‌گذاران قرار می‌گیرند. از این منظر می‌توان گفت که در یک سیاست‌گذاری موفق باید بتوان سوگیری‌های شناختی و ویژگی‌های ذهنی انسان‌ها را در محاسبات دخیل نموده و بر آن‌ها غلبه نمود. درک سوگیری‌های شناختی و استفاده از طراحی‌های جایگزین سیاستی به منظور فائق آمدن بر آن‌ها دقیقاً همان کاری است که آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری به دنبال آن هستند. برای نمونه، نحوه طرح مشکلات یا ارائه گزینه‌ها برای شهروندان می‌تواند تأثیر مهمی در پاسخ و واکنش مردم داشته باشد. افراد به احتمال بیشتری برنامه‌ای که میزان موفقیت آن ۹۰ درصد باشد را قبول می‌کنند تا برنامه‌ای که میزان شکست آن ۱۰ درصد است؛ این در حالی است که هر دو عبارت دربردارنده اطلاعات یکسانی هستند. در چنین شرایطی، سیاست‌گذاران باید از پیش آگاه باشند که نحوه ارائه اطلاعات یا گزینه‌ها به مردم چگونه می‌تواند واکنش شهروندان را تغییر دهد. در این سطح از تحلیل، آزمایشگاه‌های سیاست‌پژوهی با به‌کارگیری علوم رفتاری می‌توانند به سیاست‌گذاران کمک کنند تا از طریق آگاهی از سوگیری‌های شناختی و پیامدهای آن در موضوعات مشخص به انتخاب و نحوه واکنش شهروندان شکل دهند. آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری با ارائه درک واقع‌بینانه‌تر و عمل‌گرایانه‌تر از چگونگی تصمیم‌گیری مردم در شرایط خطر، نااطمینانی و شرایط توأم با پیچیدگی به دولت‌ها، ابزاری را در اختیار ایشان قرار می‌دهد تا سیاست‌هایی را طراحی کنند که به روانشناسی مردم حساس هستند، یا آنکه دولت را به سمت توسعه ابزارهای مختلف سیاستی سوق دهد که انگیزه مناسب‌تری برای تغییر رفتار ایجاد می‌کند و یا مقرون به‌صرفه‌تر از ابزارهای سیاست‌گذاری سنتی است.

منافع و مضرات یک اقدام تا تمایل به حفظ وضع موجود، توجه محدود و سوگیری یا خطا در پیش‌بینی احساس آینده را داشته، می‌تواند به رفتاری متفاوت از آنچه در محاسبات سیاست‌گذاران قرار می‌گیرد، منجر شود و در عمل به تصمیمات نادرست و حتی غیرعقلایی منجر گردد. در واقع، تکیه بر غرایز برای کنار آمدن با مشکلی که آشنایی کافی با آن وجود نداشته و تجربه کمی در ارتباط با آن وجود دارد، احتمالاً منجر به اخذ تصمیمات نادرست خواهد شد. تصمیمات نادرستی که جهان امروز را درگیر مشکلات متعددی کرده است و علی‌رغم انجام صدها پژوهش در این زمینه مسائل ناشی از آن همچنان پابرجا بوده و فرایند رایج سیاست‌گذاری نیز نتوانسته تا گستره و عمق مسائل فوق را به اندازه کافی کاهش دهد. در این جاست که اهمیت و لزوم ایجاد آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری مشخص می‌شود.

دانشمندان علوم رفتاری در آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری، مراکز اقدام یا مراکز تلنگر، تعدادی از سوگیری‌های شناختی و ویژگی‌های ذهنی را مستند کرده‌اند که در آنها قضاوت مردم در مورد احتمالات دچار انحراف شده و با عدم قطعیت همراه است. به‌عنوان مثال، به تعویق انداختن، تبلی یا عدم آشنایی با گزینه‌ها اغلب منجر به سوگیری شدید افراد در تصمیم‌گیری می‌شود. نتیجه آگاهی و درک این موضوع آن است که سیاست‌گذاران باید به دقت در مورد گزینه‌هایی که به طور پیش فرض در اختیار شهروندان قرار می‌گیرد، فکر کنند، زیرا کاملاً محتمل است که یک شهروند عادی به هر گزینه پیش فرضی که برای وی انتخاب می‌شود، پای‌بند باقی مانده و حتی با وجود منفعت در انتخاب‌های جایگزین از گزینه پیش‌فرض عدول ننماید.

سیاست‌های عمومی از منظر رویکردها، روش‌ها، اهداف و موضوعات متنوع و گوناگون هستند؛ می‌توان سیاست‌گذاری در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و فرهنگی، زیست‌محیطی، انرژی، شهری و بهداشتی را از بسیاری جهات

ساختار و کارکردهای آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری

فعالیت هستند و پیش‌بینی‌ها حاکی از افزایش این تعداد است. بر اساس تحولات دنیای امروز و توسعه ارتباطات و رسانه‌ها انتظار می‌رود که رویکردهای طراحی برای سیاست‌گذاری در دولت مرکزی از سیستم محور بودن به انسان محور بودن تغییر یابد. رویکردی که ایده‌های مرحله اولیه را از طریق نمونه‌سازی، توسعه داده و کاوش می‌کند؛ روش‌هایی بر مبنای مشارکت

در یک دهه گذشته، علاقه به روش‌های مبتنی بر طراحی در دولت‌ها و استفاده از علوم رفتاری افزایش یافته و ایده‌هایی مانند طراحی کاربر محور، تجربه کاربری، طراحی خدمات و تفکر طراحی در دولت‌های مرکزی، محلی و منطقه‌ای به کار گرفته شده‌اند. در حال حاضر بیش از صدها آزمایشگاه سیاست‌گذاری یا مراکز اقدام یا تلنگر در سطح بین‌المللی در حال

سیاست‌گذاری کمک می‌کند تا تدوین بهتر و کارآمدتری از سیاست موردنظر داشته باشد. پس از طرح پروپوزال‌ها سیاست‌ها به طرق مختلف در آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری مورد آزمایش و تأیید قرار می‌گیرند. علاوه بر ایجاد و تصور مجدد سیاست‌ها و برنامه‌های عمومی، آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری همچنین فعالیت‌های گسترده‌ای مانند تهیه مطالعات آینده‌نگر، سازماندهی کارگاه‌های خلاقیت یا القای حس توانمندسازی در کارمندان دولت از طریق آموزش و سایر فعالیت‌های یادگیری را انجام می‌دهند.

آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری سبب تسریع در سنجش فراوانی و طراحی برآورد سیاست‌ها و برنامه‌ها، کاهش هزینه‌ها و تضمین موفقیت سیاست‌ها می‌شود. آزمایشگاه فضایی برای حضور همه ذینفعان فراهم می‌کند تا با رویکردی خلاقانه بینش‌ها و دیدگاه‌های جدید و موقت خلق کنند و آن‌ها را بیازمایند. در این فضا مفاهیم، مسائل و راه‌حل‌ها با تشکیل حلقه‌های یادگیری جمعی و چارچوب بندی مجدد، تکامل می‌یابند. هر آزمایشگاه سیاست‌گذاری از نظر تشکیلات، ساختار، اهداف و برنامه‌ها منحصر به فرد است. برای انعکاس این حجم از تنوع نیاز است تا یک تعریف نسبتاً انعطاف‌پذیر برای شناسایی و احراز صلاحیت آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری ارائه شود. از آنجایی که این تعریف نیاز به ارائه یک سری معیارها دارد، برخی از اندیشمندان سه معیار مهم را برای تعریف آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری مدنظر قرار می‌دهند که عبارت‌اند از:

- آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری با به‌کارگیری رویکرد خلاقانه و استفاده از بینش‌های رفتاری و دیدگاه‌های جدید یا کاربرمحوری به موضوعات سیاست‌گذاری می‌پردازند.
- آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری تلاش می‌کنند آزمایش‌هایی را برای سنجش و محک سیاست‌های پیشنهادی سازماندهی کنند.
- آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری یا برای یک نهاد دولتی و اداره دولتی کار می‌کنند یا در شکل‌گیری یا اجرای سیاست‌های عمومی سهیم هستند.

سیاست‌ها یا علوم رفتاری که در آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری مورد استفاده قرار می‌گیرند، معمولاً به‌عنوان مداخله در سیاست‌گذاری تعریف می‌شوند که مستقیماً از اصول تحقیقات و علوم رفتاری الهام گرفته شده و بر اساس آن‌ها طراحی شده است. محققان علوم رفتاری نیز معمولاً روانشناسان

افراد و سازمان‌ها در تحقیق، تولید ایده و تدوین سیاست‌ها. اصطلاح «آزمایشگاه سیاست‌گذاری» می‌تواند موارد مختلفی را در بر بگیرد: از تیم‌های مستقر در سازمان‌ها و نهادهای دولتی برای انجام فعالیت‌های ابتکاری در سیاست‌گذاری عمومی گرفته تا فضاهای فیزیکی که به منظور برگزاری کارگاه‌ها یا فعالیت‌هایی برای سیاست‌گذاری راه‌اندازی شده‌اند. از این تیم‌ها، فضاها یا فعالیت‌ها با اصطلاحاتی مانند «آزمایشگاه نوآوری بخش عمومی»، «آزمایشگاه نوآوری دولت»، «آزمایشگاه نوآوری سازمانی»، «آزمایشگاه نوآوری در سیاست‌گذاری»، «آزمایشگاه نوآوری»، «آزمایشگاه سیاست‌گذاری عمومی»، «آزمایشگاه نوآوری اجتماعی»، «آزمایشگاه اقدام»، «آزمایشگاه تغییر سیستم»، «آزمایشگاه زنده»، «آزمایشگاه طراحی» و به سادگی «آزمایشگاه سیاست‌گذاری» نیز یاد می‌شود.

بنابراین آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری، تیم‌ها، ساختارها یا نهادهای تخصصی متمرکز بر طراحی سیاست‌های عمومی از طریق روش‌های نوآورانه هستند که تمام ذینفعان را در فرآیند طراحی درگیر می‌کنند. فعالیت آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری را می‌توان به‌مثابه طراحی یا رویکردهای مبتنی بر شواهد توصیف کرد که کاربران نهایی قوانین (یعنی شهروندان) را در مرکز هر مرحله از سیاست‌گذاری قرار می‌دهد. در واقع، در آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری توافق بر این است که سیاست‌ها مبتنی بر شواهد باشند. آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری نه تنها به بالاترین روش‌های علمی، بلکه به یک ذهنیت عملگرا نیز نیاز دارند که در جهت طراحی برنامه‌های یادگیری باشد و بتواند تصمیم‌گیران را در بخش‌های بوروکراتیک و سیاسی آگاه سازد. عموماً آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری به دنبال بهبود نتایج سیاست از طریق سه حوزه به هم پیوسته هستند:

- به کار بردن تولید شواهد برای پر کردن شکاف دانش.
- ادغام این شواهد در برنامه‌ریزی، بودجه، تدارکات و فرآیندهای مدیریت عملکرد.
- ایجاد ائتلاف در تمامی ارکان دولت، دانشگاه‌ها و جامعه برای حمایت از سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد.

شاهدمحور بودن سیاست به این معناست که شواهد منطقی و تجربی کافی برای اجرایی بودن سیاست در دسترس باشد. برای کسب شواهد و بینش رفتاری می‌توان از نظرسنجی‌ها، تحقیقات روانشناسی، مطالعات خوداظهاری و پرسش از جامعه هدف استفاده کرد. مجموع این موارد به آزمایشگاه‌های

بسیاری دیگر در دانشگاه‌ها مشغول به فعالیت بوده و چهره‌های علمی در آن مشغول به مطالعه و سنجش سیاست‌ها هستند. به عنوان مثال، آزمایشگاه اقدام عبداللطیف جمیل، مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین آزمایشگاه سیاست‌پژوهی است که توسط استر دوفلو و آبجیت بنرجی، برندگان نوبل اقتصاد سال ۲۰۱۹ در دانشگاه ام‌آی‌تی تأسیس شد. این مؤسسه دارای شعبه‌های منطقه‌ای بوده و در عین حال با آزمایشگاه‌هایی از سرتاسر جهان همکاری‌هایی هم در زمینه فنی و علمی و هم در زمینه تأمین مالی دارد. همچنین تعداد بسیار زیادی از آزمایشگاه‌ها را می‌توان نام برد که ذیل یک نهاد رسمی به فعالیت مشغول هستند. آزمایشگاه سیاست‌گذاری مصر که به تازگی و در مارس سال ۲۰۲۲ در همکاری با دانشگاه ام‌آی‌تی (آزمایشگاه اقدام عبداللطیف جمیل) آغاز به فعالیت کرده است، در وزارت برنامه‌ریزی مصر مستقر بوده و به صورت رسمی به ارزیابی سیاست‌های اقتصادی این کشور می‌پردازد. قرار گرفتن آزمایشگاه در یک نهاد علمی یا یک نهاد رسمی اداری در دولت هر کدام در بردارنده مزیت‌ها و معایبی است. استقرار در یک نهاد رسمی دولتی احتمال سوگیری‌ها و قضاوت‌های معطوف به نیاز تأمین مالی مؤسسات و آزمایش‌ها را کاهش می‌دهد و مهم‌تر از آن بدون واسطه و مستقیم با سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان در ارتباط بوده و مشخصاً مسائل مورد نظر سیاست‌گذاران را بررسی می‌کند. همچنین با توجه به آنکه انجام بسیاری از کارآزمایی‌های میدانی مستلزم هزینه‌هایی است که مرتبط با حجم نمونه ممکن است هزینه‌های قابل توجهی نیز باشد، مراکز علمی انگیزه لازم برای اثرسنجی‌های پرهزینه را نخواهد داشت و متمایل به بررسی‌های کم‌هزینه‌تر هستند. از طرفی استقرار در مراکز علمی به جای دولتی احتمالاً منتهی به کارایی بیشتر اقدامات و برنامه‌ها شده و با گریز از محدودیت‌های بروکراتیکی که به خصوص در کشورهای در حال توسعه دست‌وپاگیر است، واکنش‌های به‌هنگام را محتمل‌تر می‌سازد. ضمن آنکه استقرار در مراکز علمی احتمالاً پشتوانه علمی و کیفیت بررسی‌ها را افزایش خواهد داد.

به هر ترتیب و صرف نظر از محل استقرار و نحوه تأمین مالی تمام آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری به دنبال آن هستند که از طریق تصویرسازی و نمونه‌سازی اولیه سیاست‌ها مزیت‌هایی را در زمینه طراحی سیاست‌های بهینه ایجاد نمایند. از طرفی این آزمایشگاه‌ها با مهارت‌های پژوهش اجتماعی، مردم‌شناسی و قوم‌نگاری در ارتباط بوده و ویژگی‌های اجتماعی و

اجتماعی و شناختی هستند و همچنین اقلیت در حال رشد از اقتصاددانان رفتاری را شامل می‌شوند. هم در حوزه‌های علمی و هم در حوزه‌های سیاستی علوم رفتاری به عنوان یک حوزه بین رشته‌ای از تحقیقات و روش‌های روانشناسی اجتماعی و شناختی، اقتصاد رفتاری و تجربی، علوم اعصاب، فلسفه، بازاریابی و رفتار مصرف‌کننده، رفتار سازمانی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، انسان‌شناسی، زیست‌شناسی، علوم پزشکی، بهداشت و تحقیق درباره رفاه شناخته می‌شود.

انواع آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری

به طور کلی آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری ساختارهای نوظهوری هستند که در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی به روشی نوآورانه و طراحی شده و با استفاده از مشارکت‌های مردمی و مراوده با مؤسسات و نهادهای ذی‌نفع ایفای نقش می‌کنند. این آزمایشگاه‌ها دارای شکل‌های مختلف و روابط متفاوتی با دولت‌ها هستند. براساس مطالعه‌ای که توسط مکاران و همکاران در سال ۲۰۱۸ در خصوص بررسی ۵۲ آزمایشگاه مختلف به عنوان نمونه انجام گرفته، آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری را به چهار دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

- ۱) واحدهای تحت مالکیت و کنترل دولت که در یک اداره یا بخش دولتی مستقر هستند و کاملاً توسط دولت تأمین مالی می‌شوند.
- ۲) واحدهای تحت هدایت دولت که در یک اداره یا بخش دولتی مستقر هستند، اما فقط بخشی از منابع مالی آن‌ها توسط دولت تأمین می‌شود.
- ۳) واحدهای وابسته به دولت که در یک سازمان غیردولتی مستقر هستند یا به عنوان یک نهاد شبه مستقل فعالیت می‌کنند، اما تا حد زیادی به بودجه دولت (عمدتاً از طریق قراردادهای) متکی هستند.
- ۴) واحدهایی که به طور مستقل اداره می‌شوند و در بخش خصوصی مستقر هستند و هیچ بودجه دولتی دریافت نمی‌کنند (این نوع واحدهای نوآوری بیشتر شبیه اندیشه‌هایی هستند که می‌خواهند از طریق تحقیقات مستقل، حمایت و تبلیغ ایده‌ها بر نوآوری و اصلاح بخش عمومی تأثیرگذار باشند). تقسیم‌بندی انجام شده توسط مکاران و همکاران (۲۰۱۸) عمدتاً بر اساس نحوه تأمین مالی آزمایشگاه‌ها و رابطه‌ای است که با دولت دارند. در نگاهی دیگر، بسیاری از آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری وابسته به نهادهای رسمی دولتی هستند و

مردم‌شناختی را در طراحی سیاست‌ها دخیل می‌نمایند. جدای از طراحی سیاست، آزمایشگاه‌های سیاستی معمولاً یک وظیفه اثرسنجی سیاست‌ها را نیز بر عهده می‌گیرند. در واقع، ارزیابی سیاست‌ها که می‌توان از آن به سنجش اثر یا اثرسنجی یاد کرد، یکی از مهمترین مراحل در چرخه سیاست‌گذاری است که آزمایشگاه‌های سیاست‌گذاری آن را امکان‌پذیر می‌نمایند. به کمک این آزمایشگاه‌ها و با مطالعه نمونه‌ای که نماینده جامعه است، می‌توان بررسی کرد که سیاست‌ها با در نظر داشتن خصوصیات اقتصادی-اجتماعی اقشار مختلف جامعه چگونه اثرگذار بوده و چه کسانی بیش از همه از یک سیاست منتفع یا متضرر شده‌اند.